

شماره ۹۶، کربسمس ۲۰۲۲

مجله خدمتگزاران انجیل

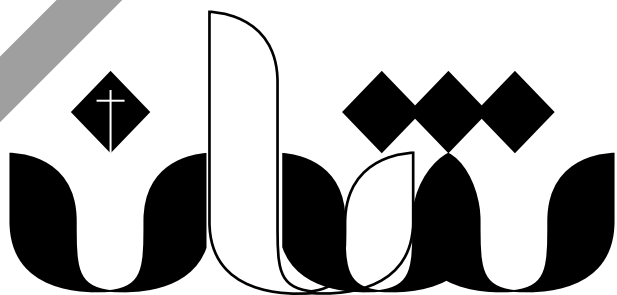


Shaban  Magazine

پرونده: اصول و تشکیلات اداری کلیسای مشایخی ایران

نقدی بر متدیتشین

در باب پیشینهٔ مسیح کیهانی



Shaban  Magazine



انستشارات جسمام  
جهان ادبيات مسيحي

شماره ۹۶ - کریسمس ۲۰۲۲  
مجله خدمتگزاران انجیل

شبان  
مجله خدمتگزاران انجیل  
شماره ۹۶ - کریسمس ۲۰۲۲

### باور ما

هدف مجله شبان این است که با فراهم آوردن منابع لازم الهیاتی و کاربردی، کلیساها، مبشرین و شبانان کوشا در امر گسترش انجیل در میان فارسی‌زبانان سراسر دنیا را تجهیز کند.

### روای ما

روای مجله شبان این است که راهبران قوم خدا، مردانی مجهز به کلام خدا و اصول شبانی باشند و در این راه، می‌کوشد تا با تغذیه نیازهای روحانی خدمتگزاران انجیل، به آنان کمک کند تا به راهبرانی بالغ برای ملکوت خدا و گسترش انجیل تبدیل شوند.

### تقدیم

این شماره از شبان را به همه فارسی‌زبانانی تقدیم می‌کنیم که به خاطر مسیح در بند بودند و متحمل زحمت و جفا شدند.

### دست اندرکاران

بنیانگذار: کشیش تت استیوارت

طراحی و صفحه‌آرایی: نینت شاهوردیان

نویسندگان این شماره: تت استیوارت، آجیت فرناندو، جاش مک‌داول، دان استیوارت، هرمان باوینک، رامسین ساورا، گروه کانون شادی یوحنا

راه‌های تماس با شبان:

[www.shabanmag.com](http://www.shabanmag.com)

لطفا هدایای مالی خود را در وجه جود پراجکت به آدرس زیر ارسال کنید:

*The Jude Project*  
P O Box 532  
Ashburn, VA 20146

۱	سخن اول
۵	بخشش و رهایی / تت استیوارت
۱۱	تمرکز متعالی (مدیتیشن) / جاش مک داوول و دان استیوارت
۲۳	خدمت مسیح محور: قدرت یافته از روح (بخش دوم) / آجیت فرناندو
۳۹	تثلیث الاهی: بخش پنجم / هرمان باوینک
۴۳	تشکیلات و قوانین کلیسای انجیلی ایران
۵۱	درس‌هایی برای کانون شادی (گروه سنی هفت و هشت ساله) / گروه نویسندگان یوحنا
۵۷	تحلیلی بر مقوله «مسیح کیهانی» - بخش نخست / رامسین ساورا



## حرف اول

کریسمس و سال نوی میلادی بر همه شما خوانندگان و همراهان شبان مبارک! در واپسین روزهای سال ۲۰۲۲ مجله شبان بعد از گذشت ۲۲ سال از انتشار اولین نسخه آن حالا به شماره ۹۶ رسیده است. از همه کسانی که در طول این سالیان با نگارش مقالات، مطالعه مجله شبان و به اشتراک گذاری آن در ارتقای سطح کیفی و گسترش خوانندگان مجله سهمی داشته‌اند، سپاسگزاریم. دعا می‌کنیم که مجله شبان نیز توانسته باشد سهم خود را در تجهیز خدمتگزاران و ایمانداران کلیسای ایران انجام داده باشد. همچنین دعا می‌کنیم که در این سال جدید و سال‌های پیش

رو تا بازگشت خداوندمان عیسیای مسیح، هر روزه بر دلیری این کلیسا و تعداد معلمینی که بر راستی و حقیقت کلام خدا و آموزه‌ها و تعالیم صحیح می‌ایستند افزوده شود.

در این شماره خواننده بخش دیگری از مجموعه مقالات «بخشش و رهایی» به قلم تت استیوارت خواهید بود. در ادامه بررسی بدعت‌ها و خصوصیات‌شان، نگاه مختصری به مدیتیشن خواهیم داشت. خوشحالیم که در این شماره هم می‌توانیم بخش دیگری از کتاب بسیار مفید «خدمت مسیح‌محور» به نویسندگی آجیت فرناندو را در اختیار شما بگذاریم. همانطور که در شماره‌های پیشین هم اشاره کردیم، از آنجا که فرناندو نویسنده‌ای شرقی است، این کتاب و شرایط و مشکلات و نکاتی را مورد تفحص قرار می‌دهد که شباهت زیادی به اوضاع امروزی کلیسای فارسی‌زبان دارد. از این رو شما را تشویق می‌کنیم که این مجموعه را مطالعه کنید و منتظر انتشار کتاب کامل آن در آینده نه چندان دور باشید. سپس، خواننده بخش دیگری از مجموعه مقالات تئلیث به قلم الاهی‌دان پرآوازه هلندی، هرمان باوینک، خواهید بود. از دو جهت، وجود این مقالات در مجله شبان حائز اهمیت است. نخست اینکه با اطمینان می‌توان گفت آموزه روح القدس دست کم در تاریخ معاصر کلیسای فارسی‌زبان، پر مناقشه‌ترین و کج‌اندیشیده شده‌ترین تعلیم بوده و هست. از این رو، لازم است که مطالب صحیح، بنیادین، و کتاب مقدسی هرچه بیشتری در این زمینه تولید شود تا بتواند به درک صحیح آن کمک کند. و دوم، اهمیت خود شخص هرمان باوینک به عنوان یک الاهی‌دان مطرح و راست‌دین اصلاح‌گراست که در میان فارسی‌زبانان چندان شناخته شده نیست و مفتخریم که می‌توانیم او و تفکراتش را به شما معرفی کنیم. کتاب کامل «تئلیث» باوینک نیز به زودی از طرف انتشارات جهان ادبیات مسیحی در اختیار همگان قرار خواهد گرفت تا مطالعه آن راهنمای اذهان جستجوگر ایمانداران باشد. در این شماره همچنین نگاهی به تشکیلات کلیسای انجیلی یا مشایخی (پرزبتری) ایران نیز خواهیم داشت تا هم خوانندگان عزیز بتوانند آشنایی بیشتری با این کلیسا پیدا



کنند و هم تاریخ آنچه که بر این کلیسا در ایران گذشته را در دسترس شما قرار بدهیم. امیدواریم شبان بتواند در آینده مطالب بیشتری در این باره منتشر کند. و در این شماره از شبان نیز با درس دیگری برای کانون شادی خاتمه می‌یابد که این بار از کتاب ارمیا و برای گروه سنی هفت و هشت سال در نظر گرفته شده است. آخرین مقاله این شماره از شبان را به موضوع روز ماه‌های اخیر درباره «مسیح کیهانی» اختصاص دادیم. آنچه در این شماره به قلم رامسین ساورا برای شبان نوشته شده است، بررسی تاریخچه و سیر تحول و پیشینه فلسفی این تفکر الاهیاتی است که ما را واداشت نسبت به آن واکنش درخور و عمیق تری نشان دهیم. از این رو در این شماره به خاستگاه تاریخی و سیر تکاملی آن اشاره کردیم و امیدواریم در شماره بعدی شبان، با استدلال منطقی و الاهیاتی در صدد پاسخ به آن برآییم.

اما نکته آخر و بسیار مهم دیگر، اتفاقات دلخراش و اعتراضاتی است که از ماه سپتامبر تاکنون قلب و ذهن همه را درگیر خود کرده است. شایسته است که ما نیز اعلام کنیم که ما نیز برای عدالت می‌ایستیم؛ برای صلح و آشتی دعا می‌کنیم؛ و امید داریم اراده خدا در این مورد اجرا شود. قلب و ذهن ما نیز برای مظلومان می‌تپد و هرگونه جنایتی را مذموم می‌شماریم و امید ما روزهای بهتر با حاکمیت مشروع و برآمده از خواست مردم ایران است.

شما خوانندگان و همراهان عزیز شبان می‌توانید نظرات، پیشنهادات، و سوالات تان را از طریق بخش «تماس با ما» در وبسایت شبان به ما منتقل کنید. ما همواره شنونده و پاسخگوی شما هستیم.

به امید دیدار شما در سال آینده!



# بخشش و رهایی

## تت استیوارت

آن سال، زمستان زودتر از سال‌های قبل به آلاسکا رسید. قشر ضخیمی از یخ سطح دریا را پوشاند و آن را برای نهنگ‌ها تبدیل به قبری ساخت که می‌بایست در اثر خفگی در آن زنده به گور شوند. خوشبختانه چند ماهیگیر متوجه موضوع شدند و به سرعت سوراخی در یخ ایجاد کردند تا این پستانداران عظیم‌الجثه بتوانند برای تنفس به سطح آب بیایند. نهنگ‌ها به هوای آزاد دسترسی یافتند و آزاد شدند.

## مسیحیان نهنگ‌وار!

مسیحیانی که قلبی نابخشنده دارند، بسیار شبیه آن نهنگ‌هایی هستند که بدون هوا در زیر یخ گیر افتاده بودند، چون آنها وقتی تصمیم می‌گیرند آنانی را که دلشان را جریحه‌دار کرده‌اند نبخشند، مانند آن نهنگ‌ها از هوای تازه روح خدا محروم می‌شوند و به تدریج خود را از نظر روحانی می‌کشند. چنین مسیحیانی مسح خدا را از دست می‌دهند و به شهادت خود در مورد جلال مسیح لطمه وارد می‌کنند. در نقطه مقابل، مسیحیانی که روح بخشایش دارند، مانند نهنگ‌هایی هستند که سوراخ‌های ضروری برای تنفس را در یخ پیدا می‌کنند و از هوای آزاد بهره می‌برند. چنین مسیحیانی در مسیر آزادی روحانی گام بر می‌دارند. من شاهد ویرانی کلیساها و خدمات بسیاری بوده‌ام که علتش همین روحیه عدم بخشایش بوده، و سخنان و رفتارهای حاکی از انتقام که به دنبال آن می‌آید. من واعظانی را دیده‌ام که در مورد محبت مسیح و بخشایش موعظه می‌کنند، اما در مورد دیگران فریاد نفرت سر می‌دهند و برادر و خواهر خود را تحقیر می‌کنند، چون گرفتار روح عدم بخشش هستند. شاید در مورد بخشایش موعظه کنید و با تمام قلب خود باور داشته باشید که این امری است الهی؛ اما آیا مطمئنید که آنانی را که به شما ناسزا گفته‌اند و قلب‌تان را جریحه‌دار کرده‌اند بخشیده‌اید؟ در این آخرین بخش از موضوع مهم قدرت بخشش کتاب مقدسی، می‌خواهم آن «شواهد کتاب مقدسی» را با شما در میان بگذارم که نشان می‌دهند از روحیه عدم بخشش آزاد شده‌اید.

۱- بخشایش واقعی ما را از نیاز به سخن گفتن درباره چگونگی صدمه دیدن از سوی دیگران، آزاد می‌کند.

بارها شنیده‌ایم که شخص می‌گوید فلانی را بخشیده است، اما از صحبت کردن درباره او باز نمی‌ایستد. وقتی درباره این می‌اندیشیم که خدا چگونه ما را بخشیده است، پی می‌بریم که یکی از حقایق مهم این است که وقتی خدا ما را می‌بخشد،

گناهان مان را از مقابل دیدگان خود دور می‌سازد.

مزمورنویس فریاد شادی سر داده، می‌نویسد: «به اندازه‌ای که مشرق از مغرب دور است، به همان اندازه گناهان ما را از ما دور کرده است» (مزمور ۱۰۳: ۱۲). پطرس رسول به هنگام موعظه‌اش فرمود: «توبه و بازگشت کنید تا گناهان شما محو گردد و تا اوقات استراحت از حضور خداوند فرا برسد» (اعمال ۳: ۱۹). در اینجا گفته می‌شود که توبه سبب محو شدن گناهان مان می‌شود؛ یعنی اینکه خدا دیگر آنها را نمی‌بیند و چنین اعتمادی برای روح ما آرامی به ارمغان می‌آورد. چه آسودگی خاطری می‌توانیم داشته باشیم وقتی که به گناهان خود به حضور خدا اعتراف می‌کنیم چون می‌دانیم که به محض اینکه گناهان ما را بخشید، دیگر راجع به آن با دیگران سخن نمی‌گویید! اما سوال این است که با برخورداری از چنین تجربه شیرینی، چرا هنوز درباره خطاهایی که دیگران در حق ما کرده‌اند، سخن می‌گوییم اگر واقعا آنها را بخشیده باشیم؟ برای این، فقط یک پاسخ متصور است و آن اینکه هنوز می‌کوشیم آنها را تنبیه کنیم. وقتی می‌کوشیم دیگران را به خاطر خطایی که نسبت به ما مرتکب شده‌اند تنبیه کنیم، بار دیگر مرتکب گناه می‌شویم، چرا که کلام خدا با قاطعیت فرموده است: «ای محبوبان، انتقام خود را مکشید، بلکه خشم را مهلت دهید، زیرا مکتوب است خداوند می‌گوید که انتقام از آن من است، من جزا خواهم داد» (رومیان ۱۲: ۱۹).

۲- بخشایش واقعی را از این حقیقت می‌توان باز شناخت که آنانی که بخشیده‌ایم، احساس کنند مورد پذیرش و محبت قرار دارند و دیگر نیازی نیست هراسان باشند.

«در محبت ترس نیست، بلکه محبت کامل ترس را بیرون می‌راند، زیرا ترس از مکافات سرچشمه می‌گیرد و کسی که می‌ترسد، در محبت به کمال نرسیده است» (اول یوحنا ۴: ۱۸ هزاره نو). اخیرا با شادی دریافتم برادری که او را رنجانده بودم، از سوی خدا هدایت شده که مرا ببخشد. آنچه که این بخشایش

را واقعی‌تر کرد این بود که همراه بخشش، محبتش را هم نثار من کرد. هرگز فراموش نخواهم کرد که چگونه مرا در آغوش گرفت و این کارش، باعث شد که هر ترسی از دلم رخت بربندد. اگر آنانی که ادعا دارید بخشیده‌اید، از شما دوری می‌کنند یا در حضور شما احساس ناراحتی می‌کنند، شاید لازم باشد بیشتر تلاش کنید که به آنها نشان دهید به راستی آنان را بخشیده‌اید.

۳- بخشایش واقعی مشتاق است که طرف مقابل از احساس خطا آزاد شود. گاه می‌خواهیم به او بفهمانیم که گرچه او را بخشیده‌ایم، اما هنوز می‌خواهیم دچار عذاب وجدان باشد. در ما میل غریبی وجود دارد به اینکه بینیم طرف مقابل به واسطه عذاب وجدان تنبیه می‌شود. وقتی از خدا آمرزش را دریافت می‌کنیم، او می‌خواهد ما از احساس گناه و عذاب وجدان آزاد باشیم. همین روحیه را در یوسف می‌بینیم؛ او برادرانش را به خاطر اینکه او را به بردگی فروخته بودند، بخشید. «و حال، رنجیده مشوید و متغیر نگردید که مرا بدینجا فروختید، زیرا خدا مرا پیش روی شما فرستاد تا نفوس را زنده نگاه دارد» (پیدایش ۴۵: ۵). یوسف این مرد خدا، قادر بود ببخشد همانگونه که خودش بخشیده شده بود؛ او تصویر بزرگ‌تری را می‌دید که در آن، خدا دست اندر کار بود. او می‌خواست برادرانش هم آرامش الهی را تجربه کنند.

۴- وقتی دیگران را به شیوه الهی می‌بخشیم، مشتاق می‌شویم که ایشان را از تحقیر شدن و شرمسار گشتن محافظت کنیم. برای این منظور، ایشان را به خاطر کاری که کرده‌اند، به باد تمسخر نمی‌گیریم. در اکثر اوقات، اصلاً دیگر موضوع را به روی ایشان نمی‌آوریم، فقط ایشان را می‌بخشیم. فکر می‌کنم یکی از بهترین نمونه‌ها در این زمینه دکتر ویلیام میلر باشد که بیش از چهل سال در ایران مشغول خدمت خداوند بود. او یک کت نظامی داشت که برادرش به او داده بود. یک روز این کت ناپدید شد و این موضوع

باعث پریشانی خاطر او گشت. بعد متوجه شد که کت را دزدیده‌اند. روزی او در خانه دوست نزدیکی مهمان بود که دید آن کت به دیوار آویخته است. دکتر میلر دوستش را به خاطر دزدیدن آن کت بخشید و هرگز موضوع را به روی او نیاورد و به این ترتیب، آبروی او را نبرد. او دوستی دوستش را بیش از آن کت ارج نهاد و بر آن شد که نقش روح‌القدس را بازی نکند و داوری را به خدا بسپارد. گویا دکتر میلر کلام خدا را به خوبی می‌دانست که می‌فرماید: «هر یک دیگری را بیشتر از خدا اکرام نماید» (رومیان ۱۲: ۱۰).

۵- آخرین نشانه بخشایش واقعی، دعای طلب برکت الهی برای آنانی است که ما را آزرده‌اند.

عیسی نمی‌توانست این را روشن‌تر از این بیان کند وقتی که فرمود: «اما من به شما می‌گویم که دشمنان خود را محبت نمایید... و به هر که به شما فحش دهد و جفا رساند، دعای خیر کنید» (متی ۵: ۴۴). چقدر ساده است که دعا کنیم و بگوییم: «خداوندا به او درسی بده» یا «خدایا بگذار آنچه را که کاشته، درو کند». اما آنگاه که برای خطاکاران خود دعای خیر می‌کنیم، طبق خواسته خداوندمان عمل می‌کنیم. آری، ما از خدا می‌طلبیم که همسر بی‌وفای مان، یا والدین نامهربان مان، یا کسی که زندگی مان را از هم پاشیده، برکت دهد. ما این واکنش الهی را در استیفان مشاهده می‌کنیم، آنگاه که چون سنگسار می‌شد، دعا کرد و گفت: «خداوندا، این گناه را بر اینها مگیر» (اعمال ۷: ۶۰).

واقعیت فیض خدا در این جهان، به بارزترین وجه از طریق قدرت بخشایش متجلی می‌شود. وقتی این پنج خصوصیت در زندگی واقعی ما دیده شود، آیا می‌توان شک کرد که مسیح در ما ساکن است و قدرتش در کار می‌باشد؟





# تمرکز متعالی (مدیتیشن)

جاش مک داول و دان استیوارت

بنیان‌گذار تی. ام. (TM: Transcendental Meditation)، «ماهش پراساد وارما» (Mahesh Prasad Warma) بود، که بعدها به عنوان «ماهاریشی ماهش یوگی» (Maharishi Mahesh Yogi) شهرت یافت. او در حدود سال ۱۹۱۰ در هند متولد شد. «ماهش» در سال ۱۹۴۲ پس از فارغ‌التحصیل شدن از دانشگاه الله‌آباد (Allahabad University) در رشته فیزیک، شاگرد یک رهبر مذهبی هندی به نام «گورو دو» (Guru Dev) شد. این «گورو دو» بود که به ماهاریشی آموزش داد چگونه از وداها (Vedas بخشی از کتاب‌های مقدس

هندو) تکنیک تمرکز را به دست آورد.

«ماهاریشی» (که اکنون چنین نامیده می‌شود) خود را وقف انجام طرح «گورو دو» کرد تا تعالیم او را به دنیا عرض کند. در سال ۱۹۵۸، ماهاریشی «جنبش باز آفرینی روحانی» را در هندوستان بنا نهاد. سال بعد او به آمریکا آمد و در حالی که «انجیل گورو دو» را پخش می‌کرد، سازمان خود را تاسیس نمود. امروزه، چند میلیون نفر در ایالات متحده و سراسر جهان، تکنیک‌های تمرکز متعالی ماهاریشی را می‌آموزند؛ که البته گفته می‌شود غیر مذهبی است، اما تماماً هندی می‌باشد.

### ادعاهای تی.ام.

آیا می‌خواهید بدون فشار عصبی و تنش، سلامتی‌تان بهبود یابد، تصور خوبی از خود داشته باشید، قدرت فعالیت‌تان افزایش یابد، و هوش و خلاقیت‌تان بالا برود؟

طبق تبلیغات تی.ام.، اینها برخی از روش‌هایی هستند که از طریق تی.ام. به افراد فایده خواهند رساند. گویا تمام این روش‌ها را می‌توان در هر نظام مذهبی یا غیر مذهبی به انجام رساند. زیرا گفته می‌شود که تی.ام. هیچ گونه پایه و اساس مذهبی ندارد. علاوه بر این، تی.ام. اهدافی بسیار والا برای زندگی مردم دارد، که به وسیله تاسیس مراکزی در کشورهای مختلف، سعی در تحقق آنها دارد. مطابق یک طرح جهانی، ۳۵۰ مرکز آموزش «دانش هوش خلاق» در بزرگترین شهرهای سراسر ایالات متحده و کل جهان تاسیس شده است. در واقع، طرح‌های ماهاریشی و نیز تبلیغات تی.ام. در سراسر کشور آمریکا توسط مجالس قانون‌گذاری پذیرفته شده‌اند.

تی.ام. به تمامی بخش‌های جامعه می‌تواند نفوذ کند؛ از جمله به اشخاص مشهور (نظیر بیتل‌ها *The Beatles* در اواسط دهه ۱۹۶۰)، به مجامع ضد فرهنگی، به جوامع تجاری و به جمع روشنفکران. جان کاپلان (*John Kaplan*)، استاد حقوق دانشگاه استنفورد (*Standford*)، چنین می‌گوید: «من از تی.ام. به عنوان روشی

که محصول فن آوری ما است، برای غلبه بر تنش‌های عصبی استفاده می‌کنم. تی. ام. آرام‌بخشی غیر شیمیایی است که هیچ گونه عارضه جانبی نامطلوبی ندارد» (مجله تایم Time Magazine، ۳۰ اکتبر ۱۹۷۵).

با این وجود، تی. ام. روشی خنثی نیست که بدون اینکه صدمه‌ای به فرد وارد شود، بتوان آن را تجربه کرد. در واقع، تی. ام. یک تکنیک تمرکز هندویی است که تلاش می‌کند فرد متمرکز را با برهما (Brahma)، یعنی مفهوم هندویی خدا، متحد سازد.

### ماهیت مذهبی تی. ام.

علی‌رغم ادعاهای تی. ام. مبنی بر اینکه غیر مذهبی است، بر عکس تی. ام. ماهیت کاملاً مذهبی دارد. در زیر، ترجمه‌ای از پوجا (Puja) آمده و شامل مراسمی است که معلم تی. ام. در آغاز کار به زبان سانسکریت می‌خواند.

### پوجا

خواه پاک باشیم، خواه ناپاک، خواه پاکی به همه جا نفوذ کرده باشد، خواه نکرده باشد، هر آن که خویشتن را پذیرای رویای آگاهی بی‌کران و نامحدود سازد، به پاکی درونی و بیرونی دست خواهد یافت.

### نیایش

به درگاه خداوند نارایانا (Narayana)، به درگاه برهمای آفریننده و تولد یافته از نیلوفر آبی، به درگاه واشیشتا (Vashishta)، به درگاه شاکتی (Shakti) و پسرش پاراشار (Parashar)، به درگاه ویاسا (Vyasa)، به درگاه شوکاداوا (Shukadava)، به درگاه گوداپادای (Gaudapada) عظیم، به درگاه گوویندا (Govinda)، حاکم یوگی‌ها (Yogies)، به درگاه شاگردش شری تروتیکا (Shri Trotika) وارتیکا-کارا (Vartika-kara)، و به درگاه دیگران و به سنت

استادان مان سر تعظیم فرود می آورم. به مسکن حکمت شروتی‌ها (Shruties)، اسمیریتی‌ها (Smirities) و پوراناها (Puranas)، به مسکن مهربانی، به جلال خداوند که در شخص متجلی شده است، به شانکارا (Shankara) رهاننده خداوند، سر تعظیم فرود می آورم. به شارکاراچاریای نجات‌دهنده که تحت عنوان‌های کریشنا (Krishna) و بادارایانا (Badarayana) متبارک خوانده می‌شوند، به مفسر سوتراهای برهما، بارها و بارها سر تعظیم فرود می آورم. به حضور آن که تمامی کهکشان خدایان در مسکنش را می‌کوبند و شب و روز در طلب کمال، دست به دعا بر می‌دارند، او که مزین به جلالی بی‌نهایت و دانای بر کل عالم است، سر تعظیم فرود می آوریم و کمال را حاصل می‌کنیم. او را که در متفرق کردن ابر جهل مردمان ماهر است، رهاننده رثوف، براماناندا ساراسوتی (Bramanadana Saraswati) استاد اعظم سرشار از آگاهی را در نظر خود می آورم.

### تقدیم هدایا

در اهدای نیایش به پاهای نیلوفر آبی «شری گورو دو»، سر تعظیم فرود می آورم. در اهدای یک کرسی به پاهای نیلوفر آبی «شری گورو دو»، سر تعظیم فرود می آورم.

در اهدای غسل به پاهای نیلوفر آبی «شری گورو دو»، سر تعظیم فرود می آورم. در اهدای پارچه‌ای به پاهای نیلوفر آبی «شری گورو دو»، سر تعظیم فرود می آورم. در اهدای چسب صندل به پاهای نیلوفر آبی «شری گورو دو»، سر تعظیم فرود می آورم.

در اهدای برنج به پاهای نیلوفر آبی «شری گورو دو»، سر تعظیم فرود می آورم. در اهدای گلی به پاهای نیلوفر آبی «شری گورو دو»، سر تعظیم فرود می آورم. در اهدای بوی خوش به پاهای نیلوفر آبی «شری گورو دو»، سر تعظیم فرود می آورم.

در اهدای نور به پاهای نیلوفر آبی «شری گورو دو»، سر تعظیم فرود می آورم.

در اهدای آب به پاهای نیلوفر آبی «شَری گورو دِو»، سر تعظیم فرود می آورم.  
در اهدای میوه‌ها به پاهای نیلوفر آبی «شَری گورو دِو»، سر تعظیم فرود می آورم.  
در اهدای آب به پاهای نیلوفر آبی «شَری گورو دِو»، سر تعظیم فرود می آورم.  
در اهدای برگ تنبول به پاهای نیلوفر آبی «شَری گورو دِو»، سر تعظیم  
فرود می آورم.

در اهدای نارگیل به پاهای نیلوفر آبی «شَری گورو دِو»، سر تعظیم فرود می آورم.  
در اهدای نور کافور

سفید چون کافور، مهربانی مجسم، جوهره خلقت، گل آذین شده به برهن همیشه  
ساکن نیلوفر آبی قلب من، شور خلاقانه حیات لایتناهی، به آن که در هیئت گورو  
دِو است، سر تعظیم فرو می آورم.

در اهدای نور کافور به پاهای نیلوفر آبی «شَری گورو دِو»، سر تعظیم فرود  
می آورم.

در اهدای آب به پاهای نیلوفر آبی «شَری گورو دِو»، سر تعظیم فرود می آورم.  
در اهدای دستی پر از گل.

گورو که در جلال برهماست، گورو که در جلال ویشنوست (Vishnu)، گورو  
که در جلال خداوند عظیم شیواست، گورو که در جلال پری متعالی متجلی در  
شخص برهن است، به درگاه او «شَری گورو دِو» مزین به جلال، سر تعظیم فرود  
می آورم. به درگاه او که بی کران چون سایبان بی انتهای آسمان است، توسط او  
عالم بی حرکت و با حرکت منتشر می شود و توسط او نشانه آن مکشوف گردیده  
است، به درگاه او «شَری گورو دِو» سر تعظیم فرود می آورم. گورو دِو، شری  
براهماناندا، شادی لذت مطلق متعالی، بی نیاز، تجسم معرفت خالصی که همچون  
آسمان فراتر و برتر از عالم است. هدف از «تو آن هستی» و سایر چنین گفته‌هایی  
که حقیقت ابدی را آشکار می‌سازد، ای واحد، ابدی، خالص، تزلزل‌ناپذیر، خود  
وجود آن که شاهد بر جمیع قوای تمرکز است و مقام او فراتر از اندیشه می‌باشد،  
متعالی‌تر از هر سه گونا (guna)، استاد حقیقت مطلق، به درگاه «شَری گورو

دو»، سر تعظیم فرود می‌آورم. به درگاه او که توسط وی، ظلمت کورکننده جهل با نهادن مرهم معرفت بر طرف شده است. چشم معرفت توسط او گشوده شده است و پس به درگاه او، به درگاه «شری گورو دو»، سر تعظیم فرود می‌آورم. در اهدای دستی پر از گل به پاهای نیلوفر آبی «شری گورو دو»، سر تعظیم فرود می‌آورم («ترجمه انگلیسی پوجای آغازین تی. ام.»، برکلی (Berkeley)، کالیفرنیا، پروژه تظاهرات روحانی، بدون تاریخ).

از این ترجمه پوجا، ماهیت مذهبی تی. ام. را می‌توان به وضوح مشاهده نمود. در سال ۱۹۷۷، دادگاه فدرال نیوجرسی (New Jersey)، از آموزش تعالیم تی. ام. در مدارس آن ایالت جلوگیری کرد و قاضی بخش چنین حکم داد: «تعلیم اس. سی. آی / تی. ام. (SCI/TM) و پوجا ماهیتی مذهبی دارند؛ هیچ استنباط دیگری مجاز یا معقول نیست... اگرچه مدافعان بیش از ۱۵۰۰ صفحه استشهاد مختصر و سوگندنامه در مخالفت با حرکت مدعیان به منظور قضاوتی مجمل ارائه کرده‌اند، لیکن نتوانسته‌اند کوچکترین تردیدی در خصوص واقعیت‌ها یا در خصوص ماهیت مذهبی تعلیم دانش هوش خلاق و پوجا پدید آورند. تعلیم دادن دوره‌های اس. سی. آی. / تی. ام. در نیوجرسی، نخستین اصل اساسی را نقض می‌کند و تعلیم آن نیز باید منع شود (دادگاه ناحیه‌ای ایالات متحده، ناحیه نیوجرسی، حکم مدنی شماره ۳۴۱-۷۶). بنابراین، ادعای ماهاریشی و پیروان او در مورد اساس غیر مذهبی تی. ام.، در واقع هیچ اساسی ندارد.

آیا تی. ام. بی‌ضرر است؟

«برنامه تی. ام. هیچ گونه عارضه جانبی ناسازگاری ندارد و چیزی را ارائه می‌دهد که قرص‌ها نمی‌توانند؛ یعنی رشد روان‌شناختی طبیعی» (هارولد بلومفیلد Harold Bloomfield, Bloomfield، متفکر و روان‌درمان، "Discovering Inner Energy and Overcoming Stress" یا کشف نیروی درون و غلبه بر فشار روانی، ص.

البته برخی صاحب‌نظران با گفتهٔ بلومفیلد موافق نیستند.

هواداران تی.ام. که تمرکز را علاج جهانی همهٔ دردها می‌دانند، به این نکته توجه ندارند که استفاده از این شیوه‌های تمرکز به خصوص در میان افراد نابالغ چقدر می‌تواند خطرناک باشد (دکتر یونا کرول *Una Kroll, M.D.*، روزنامهٔ «لندن تایمز» «*London Times*»، ۳۰ ژوئن ۱۹۷۳).

مخاطراتی در کسب حالت‌های متغیر آگاهی وجود دارد که یکی از آنها... می‌تواند بیگانگی دایمی از حالت معمول بشری باشد (السا فرست *Elsa First*، روان‌درمان کودک، «*Frontiers of Consciousness*» یا «جبهه‌های آگاهی»، ص. ۶۵، جان وایت *John White*، ویراستار).

هنگامی که شصی وارد ای.اس.سی (*altered state of consciousness*) یا حالت متغیر آگاهی) می‌شود یا در آن می‌ماند، غالباً ترس از دست دادن واقعیت را تجربه می‌کند و خویش‌تنداری خود را از کف می‌دهد (آرنولد م. لودویگ *Arnold M. Ludwig*، «*Altered States of Consciousness*»، یا «حالت‌های متغیر آگاهی»، ص. ۱۶، چارلز تارت *Charles Tart*، ویراستار).

### ماهاریشی

بسیاری از گفته‌های ماهاریشی در باب دانش هوش خلاق و عصر بیداری موجب آشفتگی و اغتشاش می‌شوند:

هیچ جایی برای ناجورها نبوده است و نخواهد بود. جورها رهبری خواهند کرد و اگر ناجورها خود را با ایشان هماهنگ نکنند، جایی برای ایشان نخواهد بود. در جایی که نور حاکم است، جایی برای ظلمت وجود ندارد. در عصر بیداری، جایی برای مردمان ناآگاه وجود ندارد. جاهلان به وسیلهٔ معدود افرادی که منظم

و بیدارند و به این طرف و آن طرف می‌روند، بیدار خواهند شد. طبیعت اجازه نخواهد داد که ناجوران مسلط شوند. چنین چیزی امکان‌پذیر نیست. نابودی ناجوران، قانون طبیعت بوده است (ماهاریشی، "Inauguration of the Dawn of Enlightenment" یا «سرآغاز طلوع عصر بیداری»، انتشارات MIU، ص. ۴۷).

دانش هوش خلاق، تمامی معرفت را در آگاهی همگان بنا می‌کند و به وسیله آن، همه را از اشتباه میرا می‌سازد (همان مأخذ، ص. ۴۹). بناکردن زندگی بر پایه سطح فکر، کاری کودکانه و مسخره است. اندیشه هرگز نمی‌تواند شالوده عمیقی برای زندگی باشد. هستی، شالوده‌ای طبیعی است... از سوی دیگر، اندیشه فقط خیالی است (ماهاریشی، «تمرکز متعالی»، ص. ۹۹).

از اینکه ماهاریشی مخالفان خود را حذف کند و بگوید که فکر و اندیشه بی‌فایده است، متحیر می‌شویم! کتاب مقدس می‌گوید که داوری تنها از آن عیسای مسیح خداوند است (یوحنا ۵: ۲۲ و ۲۷)، و اینکه انسان باید همه چیز را با کلام خدا مطابقت دهد و امتحان کند (اول یوحنا ۴: ۱).

### باورهای مذهبی تی. ام.

پیش از این دیدیم که تی. ام. ماهیتی مذهبی دارد و مبتنی بر هندوئیسم است، و در نتیجه، الهیات آن در تناقض مستقیم با مسیحیت می‌باشد.

### خدا

دیدگاه ماهاریشی در مورد خدا، حاکی از انکار خدای لایتناهی و دارای شخصیت و مکشوف شده در کتاب مقدس است. او می‌نویسد: «خدا در دو مرحله از واقعیت یافت می‌شود: به عنوان وجودی برتر با ماهیت مطلق و ازلی و ابدی، و نیز به عنوان خدایی دارای شخصیت که در والاترین سطح پدیده آفرینش است»



«Science of Being and Art of Living» یا «علم بودن و هنر زیستن»، ماهاریشی ماهش یوگی، نسخه اصلاح شده، ۱۹۶۷، ص. ۲۷۱). این «وجود برتر»، با طبیعت یکی است: «هر آن چه در دنیای آفریده شده وجود دارد، تجلی آن وجود مطلق و فاقد شخصیت و آشکار نشده خدای حاضر مطلق است» (ماهاریشی ماهش یوگی، «تفکر متعالی»، ص. ۲۲۶). «این خدای فاقد شخصیت، همان وجودی است که در قلب همگان ساکن می شود» (همان مأخذ، ص. ۲۶۹).

انسان نیز با خدا یکی شمرده شده: «هر فردی در طبیعت واقعی خویش، همان خدای فاقد شخصیت است» (ماهاریشی ماهش یوگی، «علم بودن و هنر زیستن»، نسخه اصلاح شده، ۱۹۶۷، ص. ۲۷۶). همین خدا، تکامل را نیز کنترل می کند: «خدا، این وجود برتر و قادر مطلق، که روند تکامل در شخص او کمال می یابد، بر بالاترین سطح خلقت قرار دارد» (ماهاریشی ماهش یوگی، «تمرکز متعالی»، ص. ۲۷۰). «او (خدا)، کل عرصه تکامل و زندگی های مختلف موجودات بی شمار تمام کائنات را حفظ می کند» (همان مأخذ، ص. ۲۷۱).

دیدگاه ماهاریشی در مورد خدا و انسان با کتاب مقدس مطابقت ندارد. کتاب مقدس تعلیم می دهد که خدا لایتناهی است، در حالی که انسان محدود می باشد. انسان هرگز نمی تواند خدا شود یا به جوهره الوهیت دست یابد، زیرا بخشی از خلقت خدا است. انسان مخلوق خداست و خدا خالق اوست. اگر چه انسان بخشی از خلقت خدا است، لیکن قرار نیست که با خدا یکی شود. خدای خالق، وجودی مجزا از خلقت خویش است. خدا ذاتا ازلی و ابدی است، در صورتی که خلقت خدا موقتی می باشد (خلقت او در زمان مشخصی آفریده شد). انسان فانی هرگز به خدای لایتناهی مبدل نخواهد شد.

### عیسای مسیح

ماهاریشی سخن چندانی برای گفتن در مورد عیسای مسیح ندارد، لیکن هنگامی

که دربارهٔ او صحبت می‌کند، با کتاب مقدس متناقض است.

از آن جایی که زندگی مسیح و پیغام او را درک نکرده‌ام، فکر نمی‌کنم که هرگز مسیح متحمل رنجی شده باشد یا اینکه اصلاً می‌توانسته رنج بکشد... باعث تاسف است که در اشاره به مسیح از درد و رنج او سخن می‌گویند... آنانی که برای تحمل درد و رنج ارزشی قایل‌اند، تفسیر نادرستی از زندگی مسیح و پیام او ارائه می‌دهند... چگونه می‌توان تحمل رنج را به کسی مرتبط ساخت که تماماً شادی و تماماً سعادت بوده و آن ادعاها را مطرح کرده است؟ این صرفاً از عدم درک صحیح از زندگی مسیح ناشی می‌شود (ماهاریشی ماهش یوگی، "Meditations of Maharishi Mahesh Yogi" یا «تاملات ماهاریشی ماهش یوگی»)، صص. ۱۲۳-۱۲۴).

این ماهاریشی است که در خصوص هدف از آمدن مسیح به این جهان، که مرگ به خاطر گناهان این دنیا بود، درک صحیح ندارد. «و در فردای آن روز، یحیی عیسی را دید که به جانب او می‌آید. پس گفت، "اینک برهٔ خدا که گناهان جهان را بر می‌دارد"» (یوحنا ۱: ۲۹). و «چنان که پسر انسان نیامد تا مخدوم شود، بلکه تا خدمت کند و جان خود را در راه بسیاری فدا سازد» (متی ۲۰: ۲۸). بر خلاف تعلیم ماهاریشی، عیسیای مسیح به خاطر گناهان ما بر روی صلیب متحمل درد و رنج شد تا ما بتوانیم آموزش گناهانمان را از خدا بیابیم. دردها و رنج‌هایی که او تحمل نمود، واقعی بودند.

### نتیجه‌گیری

تمرکز متعالی (دانش هوش خلاق) اگرچه ادعا می‌کند که روشی برای آسودن و رشد شخصی بدون هیچ‌گونه عوارض جانبی است، لیکن می‌تواند خطری عاطفی و روحانی برای شخص به همراه داشته باشد. هرچند که با تمرینات تی.ام. می‌توان

تا حدی به آرامش دست یافت، لیکن خطرات آن بیش از منافعش است. در مقابل تی. ام.، مسیحیت را داریم که شامل تفکر و تعمق بر کلام خدا است؛ کلامی که تنها منشأ آرامش واقعی می‌باشد. هیچکس همچون مزمورنویس این قضیه را چنین خوب بیان نکرده است:

خوشا به حال کسی که به مشورت شریران نرود و به راه گناهکاران نایستد، و در مجلس استهزاکنندگان ننشیند؛ بلکه رغبت او در شریعت خداوند است و روز و شب در شریعت او تفکر می‌کند. پس مثل درختی نشانده نزد نهرهای آب خواهد بود، که میوه خود را در موسمش می‌دهد، و برگش پژمرده نمی‌گردد و هر آنچه می‌کند نیک انجام خواهد بود. شریران چنین نیستند، بلکه مثل کاهند که باد آن را پراکنده می‌کند. لهذا شریران در داوری نخواهند ایستاد و نه گناهکاران در جماعت عادلان. زیرا خداوند طریق عادلان را می‌داند، ولی طریق گناهکاران هلاک خواهد شد (مزمور ۱: ۱-۶).



# خدمت مسیح محور: قدرت یافته از روح (بخش دوم)

آجیت فرناندو

## بی‌واسطگی روح

باید در این موضوع به یک نکتهٔ دیگر دربارهٔ کیفیت زندگی افرادی اشاره کنم که با روح پر شده‌اند. عیسی گفت، برای شاگردان بهتر است که برود تا تسلی‌دهنده بیاید (یوحنا ۱۶: ۷). آیات بعدی در توصیف کار روح می‌آیند که جهان را محکوم می‌کند. اما فکر می‌کنم بتوانیم اینطور استنباط کنیم که یکی از برکاتی که عیسی دربارهٔ آمدن روح به آن اشاره کرد، بی‌واسطگی حضور روح بود. او نه فقط گاهی اوقات (مثل حضورش در کنار شاگردان زمانی که عیسی بر روی

زمین بود) بلکه دائما با ماست. به نظر می‌رسد حضور خدا یکی از ویژگی‌های عهد جدید است که ارمیا و دیگران آن را پیش‌بینی کرده بودند، یعنی زمانی که شریعت بر قلب‌های قوم خدا نوشته می‌شود و آنها خداوند را از نزدیک می‌شناسند (ارمیا ۳۱: ۳۱-۳۴؛ نک. حزقیال ۱۱: ۱۸-۲۰). در زمان عهد عتیق بی‌واسطگی روح را فقط تعداد کمی که امتیازی ویژه داشتند تجربه می‌کردند.

عهد جدید مرحله‌ای تازه در بی‌واسطگی رابطه ما با خدا از طریق روح را شرح می‌دهد (رومیان ۸: ۹، ۱۱؛ اول قرنتیان ۳: ۱۶؛ ۶: ۱۹؛ دوم قرنتیان ۱۳: ۱۴؛ فیلیپیان ۲: ۱). او بر روح ما شهادت می‌دهد، و ما را مطمئن می‌کند که فرزندان خدا هستیم (رومیان ۸: ۱۵-۱۶). خدا وجودی دور نیست که با او رابطه‌ای کاملا ذهنی داشته باشیم؛ ما واقعا او را تجربه می‌کنیم. ما قدرت او را در زندگی روزانه‌مان تجربه می‌کنیم (لوقا ۲۴: ۴۹؛ اعمال رسولان ۱: ۸). در واقع، در کتاب اعمال رسولان دریافت روح نه تنها از نظر ذهنی باور شد، بلکه چیزی بود که شخصا تجربه شد (اعمال رسولان ۸: ۱۷-۱۹؛ ۱۹: ۶). در اعمال رسولان زمان‌هایی هستند که ایمانداران به وضوح می‌دانستند که روح با کلام هدایت‌کننده با آنها صحبت کرده است (اعمال رسولان ۱۳: ۲-۴؛ ۱۶: ۶-۷). گاهی اوقات همانطور که خدمت اغابوس نبی این موضوع را نشان داد، این هدایت از طریق کاربرد عطیه روحانی می‌آمد (اعمال رسولان ۱۱: ۲۷-۲۸؛ ۲۱: ۱۰-۱۱؛ نک. اول قرنتیان ۱۲ و ۱۴).

در طول قرن‌ها مسیحیان از سنت‌های الاهیاتی مختلف در کلیسا این حس بی‌واسطگی خدا از طریق روح القدس را تجربه کرده‌اند. اما اغلب یک راست‌دینی خشک (یا گاهی اوقات دگراندیشی «یعنی هرگونه عقیده یا آموزه‌ای که با یک موضع رسمی یا راست‌دینی مغایرت داشته باشد.»-م.) به کلیسا حمله کرد تا چنین تجربه‌ای را خفه کند. در طول سال‌ها، احیاگری‌هایی اتفاق افتاد که مسیحیان این بی‌واسطگی روح را دوباره تجربه کردند، طوری که دوباره به خط مقدم زندگی مسیحی برگشته است. در سه قرن گذشته، این امر از طریق طرفداران وسلی و

بیداری کارزماتیک اتفاق افتاد.

در واقع، اعتقاد به برکات بی‌واسطگی روح مورد سوءاستفاده قرار گرفت. برخی از مسیحیان ادعا کردند که خدا چیزهای خاصی به آنها گفته است که احتمالاً بیشتر زاده ذهن خودشان بود. و گاهی این کار خیلی آسیب‌زننده بود. اما استفاده نادرست از عطیه نباید باعث عدم استفاده از آن شود. مشکلات باید باعث شوند که ما دستورالعمل‌هایی برای استفاده درست از آن ایجاد کنیم، یعنی همان کاری که پولس در اول قرن‌تین ۱۲-۱۴ انجام داد.

یکی از نتایج تجربه بی‌واسطگی روح جنب و جوشی تازه در پرستش است. مسیحیان اولیه این را در روز پنتیکاست با شیوه‌ای که خدا را ستایش کردند، نشان دادند (اعمال رسولان ۲: ۱-۱۲). پولس درست قبل از اینکه به اهالی افسس پند بدهد که از روح پر شوند (افسیان ۵: ۱۸)، گفت، «با یکدیگر به مزامیر و تسیحات و سرودهای روحانی گفتگو کنید و در دل‌های خود به خداوند بسرایید و ترنم نمایید. و پیوسته به جهت هر چیز خدا و پدر را به نام خداوند ما عیسیای مسیح شکر کنید» (۵: ۱۹-۲۰). می‌گویند منازل متدوسیت‌های اولیه از صدای سرود خواندن‌شان شناخته می‌شدند. امروز کل کلیسا در نتیجه بیداری کارزماتیک تحریک شده تا به برتری و جنب و جوش پرستش دوباره فکر کند؛ و این موضوع کلیسا را در سراسر جهان به موسیقی‌های جدید زیادی مجهز کرده است (که بعضی از آنها خوبند و بعضی خیلی خوب نیستند!).

### پری به عنوان مسیحی برای خدمت

دومین راهی که مفهوم پُری از روح برای آن استفاده شده، مسح برای چالش‌های خاص است. می‌بینیم که از این موضوع چندین بار در اعمال رسولان استفاه شده است. لوقا شرح خود از اولین جواب پطرس در برابر راهبران یهودی به اتهامات علیه کلیسا را اینطور شروع می‌کند: «آنگاه پطرس از روح‌القدس پر شده، بدیشان گفت...» (اعمال رسولان ۴: ۸). روح او را پر کرد تا بتواند به شکل

مناسب پاسخ دهد، چون عیسی وعده داده بود که، «و چون شما را گرفته، تسلیم کنند، میندیشید که چه بگویید و متفکر مباحثید بلکه آنچه در آن ساعت به شما عطا شود، آن را گویید زیرا گوینده شما نیستید بلکه روح القدس است» (مرقس ۱۳: ۱۱). این یک مسح برای مواجهه با مخالفت است.

در این موقعیت راهبران یهود «قدغن کردند که هرگز نام عیسی را بر زبان نیاورند و تعلیم ندهند» (اعمال رسولان ۴: ۱۸). شاگردان اینطور جواب دادند، «ما را امکان آن نیست که آنچه دیده و شنیده‌ایم، نگوییم» (آیه ۲۰)، و سپس پیش باقی ایمانداران رفتند و چیزی را که اتفاق افتاده بود گفتند. این اولین بحران بزرگ برای کلیسا بود. بزرگترین وظیفه آنها غیرقانونی اعلام شده بود. وقتی ایمانداران «این را شنیدند، آواز خود را به یک دل به خدا بلند» کردند. در این دعا آنها گفتند، «و الان ای خداوند، به تهدیدات ایشان نظر کن و غلامان خود را عطا فرما تا به دلیری تمام به کلام تو سخن گویند» (آیه ۲۹). خدا فوراً به این دعا پاسخ داد: «و چون ایشان دعا کرده بودند، مکانی که در آن جمع بودند به حرکت آمد و همه به روح القدس پر شده، کلام خدا را به دلیری می گفتند» (آیه ۳۱). این هم مسیحی است که می توان با آن در میان مخالفت با ایمان بود.

زمانی که با مخالفت و بحران مواجه می شویم، اغلب عکس العمل اشتباه نشان می دهیم. همانطور که واکنش های زیر نشان می دهند، می توانیم بیش از اندازه محتاط شویم و بگوییم: «دیگر هرگز جایی که دشمنان هستند شاهد نخواهم بود.» «هرگز دیگر کاری خارج از قاعده انجام نمی دهیم.» «این کلیسا آماده تغییر نیست یا علاقه ای به آن ندارد.» «من برای این کار مناسب نیستم. شاید باید از آن دست بکشم.» گاهی اوقات در واکنش های مان بیش از حد پرخاشگر می شویم. زمانی که مشایخ تصمیمی غیرمنطقی گرفتند تا به یک جلسه جوانان که تا حدی بحث برانگیز بود، اجازه برگزاری ندهند، کشیش اینطور پرسید: «این چیزی است که مشایخ می گویند؟ خب، من کشیش هستم و به آنها نشان خواهم داد اختیار دارم که این برنامه را تایید کنم.» یا نامه ای با لحنی تند از طرف یکی از اعضا



می‌آید که ما را متهم به کاری اشتباه می‌کند و ما با نامه‌ای که لحنی تندتر دارد جواب می‌دهیم و چند نسخه از آن را برای دیگران هم می‌فرستیم. وقتی مورد حمله قرار می‌گیریم، واقعا به حکمت و جسارتی نیاز داریم که از روح می‌آید. به همین دلیل در چنین شرایطی خیلی مهم است که منتظر هدایت و قدرت خداوند شویم. زمانی که با مشکلی مواجه می‌شویم معمولا اولین واکنش مان این است که مشغول تلاش برای حل آن می‌شویم؛ و اغلب زمانی به سراغ دعا می‌آوریم که تمام چیزهای دیگری که امتحان کرده‌ایم کارساز نبودند.

بزرگترین بحرانی که در خدمت با آن مواجه شدم، چند سال پیش زمانی اتفاق افتاد که بعضی از کارمندان از تصمیماتی خاص ناراحت بودند. آنها احساس کردند که من به عنوان راهبرشان به آنها خیانت کرده‌ام. وقتی به خشم آنها گوش می‌کردم، دردهای عمیقی را تجربه کردم. در این زمان خدا قاعده‌ای را به من یاد داد که از نظرم خیلی مفید است: در زمان بحران، قبل از اینکه افراد مخالف را ملاقات کنیم، باید به ملاقات خدا برویم. خدمت ما در درجه اول واکنشی به خشم و عدم پذیرش مردم نیست؛ و از پذیرش ما توسط خدا به عنوان خدمت‌گزاران ارزشمندش و از پری توسط روح سرچشمه می‌گیرد تا بتوانیم با چالش‌هایی که با آنها مواجه می‌شویم مقابله کنیم.

گاهی اوقات در زمان این بحران، من برای ساعت‌ها در اتاقم تنها می‌ماندم - فکر و دعا می‌کردم و کلام او را می‌خواندم - و آگاه بودم که در حضور خدا هستم؛ و بعد با قوتی که از زمان بودن در حضور خدا گرفته بودم به دیدن آن افراد رفتم. باور دارم که جواب خشم آنها را با روح دادم و نه با جسم. مطمئنم با این کار بدون اینکه بخشی از آن مشکل شوم، عاملی برای شفا شدم. رویارویی یعقوب در تمام شب با خدا، یعنی زمانی که شنید برادرش عیسو با لشگری بزرگ برای دیدنش می‌آید، مثالی خوب از این قاعده است (پیدایش ۳۲: ۲۲-۳۲). می‌دانیم که یعقوب به عنوان مردی ترسو به آن کوه رفت، اما صبح فردا با برکتی غنی برای مواجهه با چالش پیش عیسو رفت.

سومین مثال در اعمال رسولان دربارهٔ پری به عنوان مسح، درست قبل از مرگ استیفان می‌آید. او سخنرانی بزرگ خود را با متهم کردن افراد به سرپیچی از شریعت و مصلوب کردن ماسیح آنها تمام می‌کند (اعمال رسولان ۷: ۵۱-۵۳). آیات بعدی می‌گویند، «چون این را شنیدند دلریش شده، بر وی دندان‌های خود را فشردند.» گفته شده که، «اما او از روح‌القدس پر بوده، به سوی آسمان نگریست و جلال خدا را دید و عیسی را بدست راست خدا ایستاده و گفت: «اینک آسمان را گشاده، و پسر انسان را به دست راست خدا ایستاده می‌بینم»» (آیات ۵۵-۵۶). چیزی که در ادامه می‌آید توصیف مرگ استیفان است که با سنگسار توسط جمعیت خشمگین اتفاق افتاد.

در اینجا استیفان بعد از دریافت روح عملکردی خدمتی اجرا نکرد. چالشی که مقابل او قرار دارد تجربهٔ مرگی دردناک است. پس این، مسحی برای مواجهه با مرگ است. و شکل مشخصی از مسح که اینجا رخ می‌دهد، دیدی تازه نسبت جلال عیسی است. نمونه‌های زیادی در تاریخ وجود دارند که قوم خدا دید تازه‌ای نسبت خدا و طبیعت او را در زمان بحران عمیق تجربه می‌کنند. در سالی که عزیا که پادشاهی درستکار بود مرد و پادشاهی شیرجایگزین او شد، اشعیا گفت، «خداوند را دیدم که بر کرسی بلند و عالی نشسته بود، و هیکل از دامن‌های وی پر بود» (اشعیا ۶: ۱).

واعظ بزرگ هندی سادو ساندر سینگ، وقتی مسیحی شد خانواده‌اش که سیک بودند او را ترک و مسموم کردند. بعداً او نزدیک به خانهٔ خانواده‌اش موعظه می‌کرد، و تصمیم گرفت به دیدن پدرش برود. ساندر سینگ می‌گوید که چه اتفاقی افتاد: «چون با مسیحی شدن خانواده را بی‌آبرو کرده بودم، ابتدا پدرم خواست من را ببیند، یا مرا با خانه راه دهد. اما کمی بعد بیرون آمد و گفت، «خیلی خوب، امشب می‌توانی اینجا بمانی؛ اما باید صبح زود بروی. دیگر نمی‌خواهم تو را ببینم.» سینگ می‌گوید: «من ساکت ماندم، و آن شب او برای من جایی با فاصله درست کرد که مبادا آنها یا ظروف‌شان را ناپاک کنم، و بعد برایم غذا آورد، و با

ظرفی از فاصلهٔ بالا روی دست‌هایم آب ریخت تا آن را بنوشم، درست مثل کسی که به یک مطرود آب می‌دهد.»

او ادامه می‌دهد: «پدرم که زمانی من را خیلی دوست داشت، حالا آنقدر از من متفر بود که لمس نمی‌کرد.» تحمل این موضوع خیلی سخت بود. (وقتی این رفتار را دیدم، نتوانستم جلوی اشک‌هایی که از چشمم می‌ریختند را بگیرم.) معتقدم که در آن زمان او پری روح را تجربه کرد. او می‌گوید، «علیرغم همهٔ این‌ها، قلب من با آرامشی غیرقابل توصیف پر بود؛ و برای این رفتار از او تشکر هم کردم... و با احترام خداحافظی کردم و رفتم. در زمینی از خدا تشکر کردم و زیر یک درخت خوابیدم، و صبح به راهم ادامه دادم.»

سال‌ها بعد پدر ساندر سینگ هم مسیحی شد.

یک شهید مسیحی به شخصی که آتشی برای کشتن او روشن می‌کرد لبخند می‌زد. آن شخص از دیدن او که لبخند می‌زد خیلی ناراحت بود و از او پرسید چرا می‌خندد. شهید جواب داد، «من جلال خدا را دیدم و خوشحال شدم.»

زمان‌های مرگ واقعی و عاطفی، یعنی هنگامی که برای عدالت رنج می‌کشیم، خیلی سخت هستند. خشم یک واکنش طبیعی است، چون ما کار اشتباهی انجام ندادیم، در حالیکه افرادی که در رده‌های بالا هستند واضحاً اشتباه می‌کنند. این موقعیت‌ها شخصیت مسیحی ما را به صورت کامل امتحان می‌کنند؛ و ما برای مواجهه با آنها به حمایت فیض کافی خدا نیاز داریم. ما به لمسی خاص از جانب خدا نیاز داریم - مسیحی با پری روح.

چهارمین وقوع پری به عنوان مسح برای انجام کاری، زمانی است که برنابا و سولس به سرجیوس پلوس که والی روم و مشتاق شنیدن کلام خدا بود، شهادت می‌دادند. علیمای جادوگر «ایشان را مخالفت نموده، خواست والی را از ایمان برگرداند» (اعمال رسولان ۱۳: ۸)؛ و بعد پولس، «پراز روح‌القدس شده، بر او نیک نگریسته» او را توبیخ کرد و به او گفت که نابینا می‌شود. و او نابینا شد (آیات ۹-۱۱). این مثالی از پری برای توبیخ است.

ما به شجاعت روح برای توبیخ افراد نیاز داریم، چون گاهی اوقات ترجیح می‌دهیم که مسئله را نادیده بگیریم چون مواجهه می‌تواند سخت و ناخوشایند باشد. ما به کنترل روح هم نیاز داریم، چون می‌توانیم ناشکیبا باشیم و توبیخ را خیلی تند انجام دهیم که در این صورت بیشتر آسیب زنده است تا بنا کننده. زمانی که باید کسی را توبیخ کنم، سعی می‌کنم قبل و در حین این اتفاق، دعا کنم تا بتوانم تحت کنترل روح صحبت کنم.

در اعمال رسولان موقعیت‌هایی که از آنها مسح‌های خاص به وجود می‌آیند تا حدی محدود هستند. اما این فهرست مفید است، چون می‌بینیم که مسح با مرگ و سرزنش در ارتباط است، و این‌ها موقعیت‌هایی هستند که معمولاً آن‌ها را با هم مرتبط نمی‌دانیم؛ و می‌خواهیم امکان مسح برای خدمت‌های عمومی مثل موعظه و شفا را محدود کنیم. در اعمال رسولان همچنین مسح برای مواجهه با بحران را می‌بینیم.

آن باب از اشعیا که عیسی در ناصره درباره مسح خودش از آن نقل قول می‌کند (اشعیا ۶۱: ۱-۲) به جنبه‌های زیادی از خدمت اشاره دارد. «روح خداوند بر من است، زیرا که مرا مسح کرد تا فقیران را بشارت دهم و مرا فرستاد تا شکسته‌دلان را شفا بخشم و اسیران را به رستگاری و کوران را به بینایی موعظه کنم و تا کویدگان را آزاد سازم، و از سال پسندیده خداوند موعظه کنم» (لوقا ۱۸: ۱۹). تنوع خدمت‌ها که در اینجا به آنها اشاره شده است، نشان می‌دهد ما برای هر کاری که برای خدا انجام می‌دهیم به مسح او نیاز داریم. این کار ممکن است سخنرانی در یک جلسه یا مواجهه با یک نیاز برای تادیب کسی، رویارویی با مخالفت یا دلسردی، تعلیم بچه‌ها در کانون شادی یا مدرسه، عیادت از یک بیمار یا خواندن یک سرود یا توضیح موضوعی به فرزند یا والدین کسی، کار برای عدالت اجتماعی یا انجام کارهای اجتماعی، یا کار در محیطی ناپاک و فاسد باشد؛ تمام این چالش‌ها مستلزم مسح روح هستند.

گاهی اوقات این مسح‌ها به شکلی اتفاق می‌افتند که به وضوح برای دیگران قابل

مشاهده است، درست مانند برخی از مثال‌ها در اعمال رسولان. فکر می‌کنم می‌توانیم فرض کنیم که در زمان‌های دیگر، اگرچه ممکن است مسح به وضوح دیده نشود، اما وجود دارد. گاهی اوقات که متوجه می‌شویم از طریق پیامی که من آن را یک شکست واقعی می‌دانستم، به مردم خدمت شده است، از این موضوع شگفت‌زده می‌شویم. اگرچه فکر می‌کردم که روح مرا ترک کرده، اما او با وجود این از طریق پیام کار می‌کرد.

### دعا و مسح

ما باید مطمئن شویم که با مسح خدا خدمت می‌کنیم. آیا کاری هست که بتوانیم انجام دهیم تا از این موهبت مطمئن شویم؟ قطعاً خداوند قادر ما را با این قدرت فرا طبیعی بر اساس ارادهٔ خودش برکت خواهد داد، و گاهی متوجه می‌شویم او زمانی بیشتر از ما استفاده می‌کند که به نظر می‌رسد کمترین آمادگی را داریم. اما ما به نوبهٔ خودمان می‌توانیم به دنبال هماهنگی با خدا بوده تا ظروفی مناسب برای استفادهٔ او باشیم. در آیه‌ای که پولس از استعارةٔ ظرف استفاده می‌کند، به تیموتائوس می‌گوید، «پس اگر کسی خویشتن را از اینها طاهر سازد، ظرف عزت خواهد بود، مقدس و نافع برای مالک خود و مستعد برای هر عمل نیکو» (دوم تیموتائوس ۲: ۲۱). ما قبلاً به نیاز برای قداست در زندگی خدمت‌گزاران خدا نگاه کرده‌ایم.

در عهد جدید و به طور خاص در نوشته‌های لوقا، رابطه‌ای نزدیک بین دعا و تجربه کردن روح وجود دارد. عیسی بعد از تعمید در حال دعا بود که درهای آسمان باز و روح‌القدس بر او نازل شد (لوقا ۳: ۲۱-۲۲). عیسی گفت که «پدر آسمانی شما روح‌القدس را خواهد داد به هر که از او سوال کند» (لوقا ۱۱: ۱۳). قبل از روز بزرگ پنتیکاست، «جمیع اینها با زنان و مریم مادر عیسی و برادران او به یک دل در عبادت و دعا مواظب می‌بودند» (اعمال رسولان ۱: ۱۴). بعد از اینکه به پطرس و یوحنا گفته شد نباید به خبر خوش موعظه کنند، کلیسا دعا کرد،

و بلافاصله بعد از دعا آنها از روح پر شدند (اعمال رسولان ۴: ۳۱).  
در بعضی از کارهای خدمت، مثل دعا برای بیمار، دعا مستقیماً قدرت خدا را آزاد می‌کند. دربارهٔ دعا برای شفا، یعقوب می‌گوید، «دعای مرد عادل در عمل، قوت بسیار دارد» (یعقوب ۵: ۱۶). ما اغلب در خدمت‌مان افراد را به دعا هدایت کرده و برای نیازهای ویژهٔ افراد در ملاعام یا به صورت شخصی دعا می‌کنیم. اما علاوه بر این، باید به یاد داشته باشیم که دعا کلیدی است برای باز کردن زندگی‌های مان به روح تا بتواند ما را پر کند. عیسی به وضوح می‌گوید که دعا کلید قدرت در خدمت است. وقتی شاگردان از عیسی پرسیدند که چرا نتوانستند روح شریر را از یک پسر جوان بیرون کنند، او گفت، «این جنس به هیچ وجه بیرون نمی‌رود جز به دعا» (مرقس ۹: ۲۹). در این مورد هیچ گزارشی دربارهٔ دعای عیسی قبل از بلند کردن پسر وجود ندارد. مرقس می‌گوید، «عیسی دستش را گرفته، برخیزانیدش که بر پا ایستاد» (مرقس ۹: ۲۷). اما درست قبل از این اتفاق، عیسی بر کوه تبدیل هیبت دعا کرده بود (لوقا ۹: ۲۹).

بنابراین وقتی عیسی در مرقس ۹: ۲۹ به شاگردان دربارهٔ نیاز به دعا برای قدرت در خدمت گفت، دربارهٔ زندگی دعاگونه به عنوان جنبهٔ حیاتی از آمادگی برای خدمت صحبت می‌کرد. اشعیا ۴۰: ۳۱ وعده می‌دهد، «آنانی که منتظر خداوند می‌باشند قوت تازه خواهند یافت و مثل عقاب پرواز خواهند کرد. خواهند دوید و خسته نخواهند شد. خواهند خرامید و درمانده نخواهند گردید.»

دعا کمک می‌کند که با قلب خدا هماهنگ شویم. یهودا می‌گوید، «... در روح القدس عبادت نموده، خویشتن را در محبت خدا محفوظ دارید» (یهودا ۲۰-۲۱).

«دعا» در یونانی یک وجه وصفی، و «خویشتن را محفوظ دارید» یک فعل امری است. ما چطور خودمان را در محبت خدا محفوظ می‌داریم - این یعنی مطمئن شویم با دعا در نام روح القدس کاملاً با روح القدس هماهنگ هستیم؟ وقتی دعا می‌کنیم، بادبان‌های مان را به سمتی می‌گذاریم که در جهت باد روح باشد تا

بتوانیم در جریان با او همراه شویم. وقتی در حضور او می‌مانیم، صمیمیت‌مان را با او عمیق می‌کنیم، و این یعنی زمانی که خدمت می‌کنیم می‌توانیم او را بهتر نشان دهیم.

دابلویو. ای. سنگستر از کلمه قدیمی تدهین برای توضیح دادن آنچه ما در اینجا مسح می‌خوانیم، استفاده می‌کند. او تدهین را اینطور توصیف می‌کند، «سری است که هیچکس نمی‌تواند آن را در موعظه تعریف کند و هیچکس (با هرگونه حساسیت روحانی‌ای) نمی‌تواند آن را اشتباه متوجه شود.» ۱۱

او می‌گوید، «تدهین فقط از دعا می‌آید. و چیزهای دیگر که برای واعظ ارزشمند هستند با دعا و چیزهای دیگر می‌آیند. تدهین فقط از دعا می‌آید. اگر هرچیز دیگری فقر دعا‌های نهان ما را آشکار نمی‌کرد، فقدان تدهین این کار را می‌کرد. موعظه شایسته، اغلب فراست یک مرد را آشکار می‌کند... تدهین حضور خدا را آشکار می‌کند.» ۱۲

ای. استنلی جونز تا زمانی که تقریباً نود ساله بود، سرزندگی خارق‌العاده‌ای را در خدمتش نشان داد. داند دمری معلم فن موعظه‌ام از زمانی می‌گوید، که به عنوان یک واعظ جوان، این امتیاز را داشته تا بعد از جلسه دکتر جونز را به خانه‌اش برساند. دمری از او پرسید چه چیزی باعث شد تا او اینطور تاثیرگذار انجیل را انتقال دهد. ظاهراً دکتر جونز از این سوال خجالت‌زده شد و نتوانست چیزی بگوید. اما درست قبل از پیاده شدن از ماشین گفت، «دعا.» جونز اینطور نوشته است: «کسی از من پرسید چطور زندگی روحانی‌ام را حفظ کرده‌ام - ساعت‌های خاصی متعلق به روز نیستند - آنها مجزا هستند؛ این ساعات به دریافت قدرت برای روز تعلق دارند. اگر این ساعت‌ها را از دست بدهم روز هم با آنها از دست می‌رود. اگر زیاد دعا کنم بهترم و اگر کمتر دعا کنم خوب نیستم. اگر ساعت‌های دعا تقلیل بروند روز هم تقلیل می‌رود.» ۱۳

گاهی که در حال آمادگی برای کاری مثل نوشتن موعظه هستیم، ممکن است خدا ما را ترغیب کند تا دست از آمادگی برداریم تا خودمان را آماده کنیم. وقتی این

نیاز را احساس می‌کنیم حکیمانه است که فوراً دست از کار بکشیم و دعا کنیم. گاهی آماده‌سازی می‌تواند مانع دعای مان شود. کلیسایی که به آن می‌روم بعد از ظهر تشکیل می‌شود، و کاری که من معمولاً انجام می‌دهم این است که یکشنبه قبل از رفتن به جلسه برای اعضا دعا کنم. این یعنی من باید تمام کارهایم را تقریباً نیم ساعت زودتر تمام کنم تا بتوانم این وقت را برای دعا داشته باشم. یک روز مشغول کار بر روی یک درس کتاب مقدسی بودم که در نهایت منجر به این کتاب شد، کار به خوبی پیش می‌رفت؛ بعد متوجه شدم که باید از کار دست بکشم و دعا کنم، اما به کار ادامه دادم و ناگهان دیدم که وقت رفتن است، پس خواستم سریع کاری را که نوشته بودم ذخیره کنم تا بتوانم کامپیوتر را خاموش کنم، و درست در همان لحظه کامپیوترم از کار افتاد. من نیم ساعت کار را از دست دادم و این درس خوبی شد تا الویت‌هایم را مشخص کنم.

وقتی قبل از رویدادی دعا می‌کنیم، باید از خدا پری او در زمان خدمت را بخواهیم. پولس از خوانندگان رسالاتش خواست تا برای جنبه‌های مختلف خدمت او دعا کنند. او به اهالی افسس گفت: «برای من نیز دعا کنید تا وقتی سخن می‌گویم قدرت بیان به من عطا گردد و بتوانم سرانجیل را با شهادت فاش سازم ... دعا کنید که من آن را، چنانکه باید و شاید، با شهادت بیان کنم» (افسیسیان ۶: ۱۹-۲۰). او اگر از دیگران خواسته که این دعا را برایش بکنند، پس باید حتماً چنین دعایی را هم برای خودش کرده باشد. من اغلب به عنوان بخشی از دعایم قبل از انجام کاری یک سرود کلیسایی یا سرودی دربارهٔ مسح روح می‌خوانم، چون گاهی سرودها خواسته‌هایم را بهتر از من بیان می‌کنند. و وقتی به سمت منبر یا صحنه برای شروع پیام می‌روم، معمولاً در سکوت از خدا مسح او را می‌خواهم. با این حال، فکر نمی‌کنم که ما نیاز داشته باشیم قبل از رویدادی تمام وقت دعای مان را صرف این کنیم که از خدا بخواهیم ما را پر کند. شکل‌های دیگری از دعا مثل شفاعت هم به ما کمک می‌کنند که با خدا هماهنگ باشیم. وقتی دعا می‌کنیم در تماس مستقیم با خدا هستیم. اگر قبل از موعظه، زمان دعای همیشگی ام



را داشته باشم، معمولا برای افرادی که در لیست دعای همیشگی ام هستند دعا می‌کنم. اخیرا در کنفرانسی در آمستردام برای مبشرین پیامی صبحگاهی داشتم. صحبت کردن با ده هزار مبشر کاری چالش برانگیز و از نظر روحانی خسته کننده است. صبح زود برای دعا بیدار شدم. اما بعد از اینکه چند بار برای مسح خدا دعا کردم، متوجه شدم که تکرار یک چیز فایده‌ای ندارد؛ پس لیست دعایم را برداشتم و مثل کاری که هر روز سعی می‌کنم انجام دهم، برای خانواده و همکارانم دعا کردم. بعدا متوجه شدم که این شفاعت هم من را برای سخنرانی آماده می‌کرد؛ چون با خدا وقت می‌گذراندم، پس با قلب خدا هماهنگ می‌شدم.

معمولا یک روز قبل از رویداد، سعی می‌کنم مطمئن شوم که در برنامه‌ام زمان کافی برای دعا کنار گذاشته شده است. اما چند بار پیش آمده که به دلیل شرایط اجتناب ناپذیر نتوانستم این زمان را مطابق برنامه سپری کنم؛ و به همین دلیل باید به فیض خدا که برای هر نیازی کافی است، تکیه می‌کردم و با ایمان و این باور که او خدمتم را برکت می‌دهد می‌رفتم.

سال گذشته در کنفرانسی در انگلیس برای مبشرین، به صورت روزانه سخنرانی می‌کردم، و یک روز می‌خواستم درباره‌ی نیاز خدمتگزاران مسیحی برای داشتن وقتی منظم با خدا صحبت کنم. یک شب قبل، ساعت مچی‌ام را تنظیم کردم تا چهار بار به فاصله‌ی یک دقیقه زنگ بزند و اینطور مطمئن می‌شدم که به موقع بیدار می‌شوم تا قبل از سخنرانی زمانی برای دعا داشته باشم. من بعد از هر چهار بار که ساعت زنگ زد خواب ماندم، و با نگرانی بیدار شدم! با عجله و به سختی سر وقت به جلسه رسیدم. اما فیض خدا برای آن چالش کافی بود.

همچنین زمان‌هایی داشته‌ام که درست قبل از سخنرانی، ناگهان ایده‌ای جدید مربوط به موضوع به ذهنم می‌رسید، و می‌دانستم که باید روی آن نکته کار کنم؛ و به همین دلیل، گاهی زمان دعایم کوتاه می‌شد. در چنین شرایطی باید از خدا بخواهم که مراقبم باشد و با دادن این قول به خدا که به دعای شفاعتم در ساعت‌های دیگر همان روز «می‌رسم»، به سخنرانی بروم. روزی که برای اولین

بار این متن را می‌نوشتیم این اتفاق برآید. نکات خوب جدیدی برای پیغامی که آن روز صبح داشتم به ذهن رسیدند. نوشتن این نکات با زمان دعایم تداخل پیدا کرد؛ پس به خدا قول دادم که عصر دعا می‌کنم. اما عصر قولم را فراموش کردم و بدون انجام دادن دعای شفاعتم کار نوشتن را شروع کردم. بعد از نوشتن این پاراگراف، دست از نوشتن برداشتم و دعا کردم.

همه این‌ها نشان می‌دهد که نمی‌توانیم دربارهٔ ارتباط زمان دقیق دعا و مسح برای کارهای خدمت، به قانونی پایبند باشیم. مهم این است که نزدیکی‌مان به خدا را حفظ کنیم؛ و من هیچ راه بهتری به جز دعا برای حفظ این ارتباط نمی‌شناسم.

پس بیایید مطمئن شویم که در روح خدمت می‌کنیم. بالاخره ما با آگاهی کامل از عدم شایستگی‌مان برای انجام چنین کار بزرگی، با ایمان پیش می‌رویم و به خدا اعتماد داریم که ما را می‌بیند. اما اگر مانعی برای کار خدا وجود دارد که می‌توانیم آن را ببینیم، در نهایت فوریت با آن برخورد می‌کنیم. سهم ما تلاش برای رفع مانع در کار خداست؛ و این خداست که در آخر کار را انجام می‌دهد.

دعای ما تنها کلید دعا برای مسح نیست. رسالات پولس نشان می‌دهند که او برای قدرت در خدمتش روی دعای دیگران حساب می‌کرد. من یازده مثال در هشت رساله پیدا کردم که در آنها او از خوانندگانش می‌خواهد برایش دعا کنند. دو درخواست هم در عبرانیان وجود دارد. همانطور که موارد زیر نشان می‌دهند، پولس برای چیزهای مختلفی درخواست دعا کرد:

\* یک مورد، درخواستی کلی است: «ای برادران، برای ما دعا کنید» (اول تسالونیکیان ۵: ۲۵).

\* او پنج بار برای رهایی از زندان یا دشمنان درخواست دعا می‌کند (رومیان ۱۵: ۳۱؛ دوم قرنتیان ۱۱: ۱؛ فیلیپیان ۱: ۱۹؛ دوم تسالونیکیان ۳: ۲؛ فیلیمون ۲۲).

\* او برای دریافت کلام درخواست دعا می‌کند تا بتواند با شهادت انجیل مسیح

را بشناساند (افسسیان ۶: ۱۹).

- \* او دوباره برای شهادت در بیان، درخواست دعا می کند (افسسیان ۶: ۲۰).
- \* او درخواست شفاف بودن در بیان پیغام را دارد (کولسیان ۴: ۴).
- \* او درخواست می کند تا درها برای بشارت باز شوند (کولسیان ۴: ۳) و پیغام به سرعت منتشر شود و مورد احترام قرار بگیرد (دوم تسالونیکان ۳: ۱).
- \* نویسنده عبرانیان برای برگشتن زودتر پیش مخاطبانش درخواست دعا دارد (عبرانیان ۱۳: ۱۹).

فهرست بالا نشان می دهد براساس زندگی ها و خدمت مان چیزهای مختلفی هستند که می توانیم از مردم بخواهیم برای آنها دعا کنند. می دانم که برخی از افراد مخالف انجام این کار هستند. برخی با خود فکر می کنند که شاید در حال تحمیل باری بر دوش دیگران هستند. برخی فکر می کنند افرادی که این درخواستها را دریافت می کنند آیا واقعا مشتاق هستند. برخی احساس می کنند با صحبت درباره نیازهای شان، خودشان را به صورتی غیر ضروری، آسیب پذیر می کنند. برخی فکر می کنند درخواست دعا برای نیازهای شان به عنوان خدمت گزار برای شان کسر شان است. معتقدم تعداد زیادی از مراجع که در رسالات آمده اند، و بیشترشان خطاب به کل کلیسا بود، جواب این مخالفتها و دلایلی که منجر به تردید می شوند را می دهند. زمانی که نیاز خاصی دارم، کاری که می کنم است که به تعداد نسبتا زیادی از افراد نامه میفرستم و ایمیل می زنم. اغلب در این نامهها به گیرندگان می گویم که خود را موظف به خواندن نامهها، جواب دادن یا حتی دعا برای نیازهایی که گفته ام، نکنند. اگر برخی از افراد نامه ما را بدون اینکه بخوانند دور بیندازند، نباید ناراحت شویم. با در نظر گرفتن تعداد زیاد نامههایی که به دست مردم می رسد، آنها ممکن است مجبور شوند با الویت بندی به نامهها جواب دهند. اما می دانم بعضی از آنهايي که نامهها به دست شان می رسد دعا خواهند کرد، و معتقدم که دعای آنها ابزاری کلیدی برای تاثیر گذاری خدمت من است.

اما در مورد آسیب‌پذیر شدن با بیان نقاط ضعف و نیازهای خودمان به مردم، فکر نمی‌کنم این موضوع مشکلی باشد. گذشته از این، همه ما برای خدمت‌مان شایستگی نداریم. ما ظروف خاکی هستیم، افراد ضعیفی در این دنیا که خدا با رحمت خود، خدمتی به ما داده است (دوم قرن‌تیان ۴: ۱-۷). بدون مسح خدا ما هیچ هستیم؛ پس از هر وسیله‌ی درستی که بتوانیم برای میانجی‌گری آن مسح در زندگی و خدمت خود استفاده خواهیم کرد.

## تثلیت الاهی: بخش پنجم

هرمان باوینک

با اینکه روح القدس به آن طریق توسط پدر و پسر بخشیده یا فرستاده یا نازل شده، او (روح القدس) اغلب خود را به صورت قدرت یا عطیه‌ای نشان می‌دهد که انسان‌ها را واجد شرایط برای خدمت یا خواندگی‌شان می‌کند. بنابراین، برای مثال، در جاهای مختلفی در کتاب اعمال صحبت از روح القدس می‌شود که به عطیه نبوت مرتبط است (۸: ۱۵؛ ۱۰: ۴۴؛ ۱۱: ۱۵؛ ۱۵: ۸؛ و ۱۹: ۲). اما ضمانتی بر استنتاج این واقعیت نیست، اگرچه بسیاری چنین می‌کنند، که روح القدس چیزی بالاتر یا به جز عطیه یا قدرت خدا نیست. در جاهای دیگر، او

قطعا خود را به صورت یک شخص ظاهر می کند که نام های شخصی به خود دارد، حائز ویژگی های شخصیتی است و کارهای شخصی انجام می دهد. بنابراین، در یوحنا ۱۵: ۲۶ و ۱۶: ۱۳ و ۱۴ (با اینکه در یونانی کلمه ای که روح ترجمه شده فاقد جنسیت و خنثی است) مسیح از ضمیر ارجاعی مذکر استفاده می کند: او بر من شهادت و مرا جلال خواهد داد. در همان جا، مسیح او را تسلی دهنده می خواند و از همان نام استفاده می کند که در اول یوحنا ۲: ۱ برای مسیح استفاده شد: نامی که در نسخه انگلیسی به میانجی ترجمه شده است.

علاوه بر این نام های شخصی، ویژگی های شخصیتی زیادی هم به روح القدس نسبت داده می شود: مثلا، خودبود (اعمال ۱۳: ۲)، خودآگاهی (اعمال ۱۵: ۲۸)، اراده محوری یا تصمیم گیرندگی (اول قرن تیان ۱۲: ۱۱). علاوه بر این، فعالیت های فردی چون تجسس (اول قرن تیان ۲: ۱۱)، گوش کردن (یوحنا ۱۶: ۱۳)، صحبت کردن (مکاشفه ۲: ۱۷)، تعلیم (یوحنا ۱۴: ۲۶)، دعا کردن (رومیان ۸: ۲۷) و از این قبیل به او نسبت داده می شود. و همه اینها به این دلیل به وضوح و شکوه از او صادر می شوند که او در یک سطح برابر با پدر و پسر قرار می گیرد (متی ۲۸: ۱۹ و دوم قرن تیان ۱۳: ۱۴).

نکته آخر که مهم ترین نیز به شمار می آید به این واقعیت اشاره دارد که روح القدس نه صرفا یک شخص بلکه همچنین خود خداست. کتاب مقدس تمام اطلاعات لازم برای این اعتراف را فراهم می کند. ما باید تنها به این اشاره کنیم که علی رغم تمایز بین خود و روح او که در بالا بدان اشاره شد، هر دو به تناوب در کتاب مقدس جایگزین هم می شوند، به این ترتیب که خدا یا روح او چیزی بگوید یا کاری انجام دهد، کاملا یکسان است. در اعمال ۵: ۳-۴، دروغ به روح القدس، دروغ به خدا خوانده شد. در اول قرن تیان ۳: ۱۶، ایمانداران معبد خدا خوانده می شوند زیرا که روح خدا در آنها ساکن می شود. به این واقعیت ها باید اضافه کنیم که صفات مختلف الهی از قبیل ازلیت (عبرانیان ۹: ۱۴)، حاضر مطلق (مزمور ۱۳۹: ۷)، دانای مطلق (اول قرن تیان ۲: ۱۱)، قادر مطلق (اول قرن تیان ۱۲: ۴-۶)، و اعمال

مختلف الاهی از قبیل خلقت (مزمور ۳۳: ۶)، تدارک الاهی (مزمور ۱۰۴: ۳۰)، نجات (یوحنا ۳: ۳) دقیقاً همانند پدر و پسر به روح القدس نیز نسبت داده شدند. نتیجتاً، او، روح القدس، از همان جلال آن دو برخوردار است. او جایگاه خود را در کنار پدر و پسر در مقام مسبب نجات داراست (دوم قرن‌تیان ۱۳: ۱۴ و مکاشفه ۱: ۴). در نام او نیز هست که ما تعمید (متی ۲۸: ۱۹) و برکت می‌یابیم (دوم قرن‌تیان ۱۳: ۱۴). علاوه بر این، کفرگویی به روح القدس گناهی نابخشودنی است (متی ۱۲: ۳۱-۳۲). به بیانی دیگر، دقیقاً همانطور که همه چیز از پدر و از طریق پسر هستند، همه آنها در روح القدس موجود و ساکنند.

تمام این عناصر آموزه تثلیث که در سراسر کتاب مقدس پخش شدند، توسط عیسی در فرمان تعمید و توسط رسولان در دعا‌های پایانی‌شان به اصطلاح، جمع شدند. مسیح بعد از قیام و پیش از صعود از رسولانش خواست تا بیرون رفته و همه ملت‌ها را شاگرد کنند و آنها را، به این اوصاف، در یک نام تعمید دهند که سه موضوع مختلف در آن مکشوف می‌شود. پدر، پسر، و روح القدس در یگانگی خود هستند و تمایز آنها پری مکاشفه کامل خداست. و نیز بدین ترتیب، مطابق گفته رسولان همه نیکویی و نجات انسان در محبت خدای پدر، فیض پسر، و مشارکت روح القدس یکجا جمع می‌شود. ۱۶ لذت نیکو، پیش‌دانی، قدرت، محبت، پادشاهی، و قوت از آن پدر است. شفاعت، مصالحه، فیض، و نجات از آن پسر است. تولد تازه، احیا، تقدیس، و رستگاری از آن روح القدس است.

رابطه مسیح نسبت به خدای پدر کاملاً با رابطه بین روح القدس با مسیح مطابقت دارد. همانگونه که پسر از خود هیچ نمی‌گوید و انجام نمی‌دهد و همه چیز را از پدر می‌گیرد (یوحنا ۵: ۲۶ و ۱۶: ۱۵)، روح القدس همه چیز را از مسیح می‌گیرد (یوحنا ۱۶: ۱۳-۱۴). همانگونه که پسر به پدر شهادت می‌دهد و پدر را جلال می‌دهد (یوحنا ۱: ۱۸ و ۱۷: ۴، ۶)، روح القدس نیز به پسر شهادت می‌دهد و پسر را جلال می‌دهد (یوحنا ۱۵: ۲۶ و ۱۶: ۱۴). همانگونه که کسی به پدر نمی‌آید مگر از طریق پسر (یوحنا ۱۴: ۶)، به همین ترتیب کسی نمی‌تواند بگوید

عیسی خداوند است مگر از طریق روح القدس (اول قرن‌تین ۱۲: ۳). ما از طریق روح القدس با پدر و پسر مشارکت داریم. در روح القدس است که خود خدا از طریق مسیح در قلب‌های ما ساکن می‌شود. و قرار بر این است که اینگونه باشد؛ پس روح القدس، به همراه پسر و پدر، یگانه خدای حقیقی است و باید تا به ابد اینچنین پرستیده و ستایش شود.



# تشکیلات و قوانین کلیسای انجیلی ایران

مصوب سال ۱۹۸۰

## مقدمه - شرح لزوم قانون

در کلیسا همه چیز به وسیله ی فیض و رحمت انجام می شود و اصول عالی مسیحیت همانا محبت و صلح صفاست. ولی در عین حال در هر دوره ای کلیسا با توجه به اوضاع زمان و مکان برای تشکیلات و اداره خود قوانینی وضع می نماید، زیرا در هر جا که عده ای جمع شوند، باید قوانین و مقرراتی وجود داشته باشد و گرنه نظم و انضباط از بین خواهد رفت.

کلیسای انجیلی ایران از نظر تشکیلات و قوانین جزو کلیسای پروتستان مشایخی

( Presbyterian church ) می باشد. به طوریکه می دانید تشکیلات کلیسای کاتولیک شبیه سیستم سلطنتی است. رییس کلیسای کاتولیک پاپ است و روحانیون ریاست عالی دارند. کلیساهای ارتودکس هم همین تشکیلات را دارند. در مقابل این روش، سیستم کلیساهای جماعتی وجود دارند که در آن جماعت محلی دارای قدرت اصلی است و همه چیز به وسیله جماعت اداره می شود. کلیسای مشایخی حد وسط بین این دو سیستم است، که می توان آن را به سیستم پارلمانی تشبیه کرد که در آن جماعت دارای حق رأی می باشد و با انتخاب شبان و مشایخ و با تفویض اختیارات به آنها کلیسا را اداره می نماید. در عین حال در کلیساهای مشایخی مراجع عالی به صورت انجمن و شورا و نظایر آن وجود دارد که نظارت بر کلیساها را به صورت مشورتی یا شورایی انجام می دهند و کاری را که در کلیساهای کاتولیک توسط پاپ انجام می شود، به انجام می رسانند.

در حال حاضر سه اساسنامه داریم؛ یعنی: اساسنامه کلیسای محلی، انجمن ها و شورا. با توجه به اینکه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مانند قانون اساسی سابق در ماده ۱۳ مقرر می دارد:

«ایرانیان زرتشتی، یهودی و مسیحی تنها اقلیت های دینی شناخته می شوند که در انجام مراسم دینی خود آزادند، و در احوال شخصیه و تعلیمات دینی بر طبق آئین خود عمل کنند»

کلیسای انجیلی ایران «قوانین کلیسای پروتستان» را در سال ۱۹۵۳ تصویب نموده است که مورد قبول دولت می باشد. توضیح آنکه احوال شخصیه عبارت است از مسائل مربوط به ازدواج و طلاق، وصیت و ارث و فرزندخواندگی.

#### اساسنامه کلیسای محلی:

ماده ۱: تعریف کلیسای محلی

ماده ۲: اصول عقاید و هدف ها.

ماده ۳ الی ۶: ارکان کلیسای محلی (شامل: مجمع عمومی، هیئت مشایخ و

شبان)

مواد ۷ و ۸: عضو رسمی کلیسا.

ماده ۹: تغییر اساسنامه.

این اساسنامه در تاریخ ۲۶-۲-۱۹۸۰ به تصویب هیئت مدیره شورا و بعداً توسط مجمع عمومی شورا تصویب گردیده است.

### ماده اول - تعریف کلیسای محلی

جماعت رسمی کلیسایی در هر محل باید دارای حداقل ده عضو رسمی شامل لااقل دو نفر رهبر یا شیخ بوده و تحت نظر شورای کلیسای انجیلی ایران یا مرجع دیگری که شورا تعیین نماید با توجه به مقررات شورا اداره شود.

### ماده دوم - اصول عقاید و اهداف

اصول عقاید و اهداف کلیسای انجیلی ایران به شرحی است که در کتاب مقدس (شامل عهد عتیق و عهد جدید) و اعتقادنامه رسولان و نیقیه و وست مینیستر مذکور می باشد.

### ماده سوم - ارکان کلیسای محلی

کلیسای محلی دارای سه رکن می باشد که عبارتند از: مجمع عمومی، هیئت رهبران یا مشایخ و شبان رسمی.

### ماده چهارم - مجمع عمومی

مجمع عمومی، که عالی ترین مرجع کلیسای محلی می باشد، عبارت است از اعضای رسمی کلیسا که دارای حق رأی می باشند. این مجمع لااقل سالی یک بار در ماه دسامبر یا ژانویه تشکیل جلسه می دهد و ضمناً « هر وقت ضرورت ایجاب نماید با دعوت هیئت رهبران و یا با تقاضای کتبی حداقل یک سوم اعضای رسمی کلیسا به طور فوق العاده تشکیل جلسه خواهد داد.

با حضور نصف به علاوه یک اعضای رسمی کلیسا، حد نصاب لازم برای تشکیل جلسه رسمی مجمع عمومی حاصل خواهد بود ولی چنانچه در جلسه اول حد نصاب

حاصل نشود، جلسه دیگری به فاصله دو هفته تا یک ماه تشکیل خواهد گردید و این جلسه دوم بدون توجه به تعداد حضار رسمیت خواهد داشت. تصمیماتی که با اکثریت عادی در جلسه رسمی مجمع عمومی اتخاذ می‌گردد در چارچوب قوانین شورای کلیسای انجیلی ایران نافذ و معتبر خواهد بود.

دعوت از اعضای رسمی برای شرکت در جلسه مجمع عمومی به وسیله نصب آگهی در داخل کلیسا و اعلام از منبر کلیسا و ارسال دعوتنامه های کتبی لااقل دو هفته قبل از تاریخ تشکیل جلسه به عمل خواهد آمد.

مدیریت جلسات مجمع عمومی به عهده شبان کلیسا و در غیاب او به عهده یکی از رهبران که توسط رهبران برای این کار تعیین شده باشد خواهد بود. وظایف و اختیارات مجمع عمومی به شرح زیر است:

- ۱- استماع گزارشات شبان و هیئت رهبران و کمیته های کلیسایی و سایر گزارشات لازم.
  - ۲- تعیین خط مشی کلی کلیسا با توجه به اصول و مقررات شورای کلیسای انجیلی ایران.
  - ۳- انتخاب شبان و معرفی به شورا جهت انتصاب توسط شورا بعد از مطالعه شرایط انتخاب.
  - ۴- انتخاب هیئت رهبران.
  - ۵- انتخاب خزانه دار کلیسا و حسابرسان.
  - ۶- تصویب بودجه سال آینده.
- ماده پنجم - هیئت رهبران یا مشایخ

هیئت رهبران در غیاب مجمع عمومی نماینده رسمی کلیسا بوده و عهده دار انجام وظایف و مسئولیت های زیر می باشد :

۱- اجرای تصمیمات مجامع عمومی و مقررات شورای کلیسای انجیلی ایران.  
۲- انجام و اداره امور روحانی و معنوی و مادی کلیسایی در هر رشته‌ای که لازم باشد.

۳- تعیین کمیته‌ها و افراد مناسب برای اجرای اهداف کلیسا بر طبق اصول مذکور در ماده دوم.

۴- تشکیل جلسات منظم به منظور تعلیم کتاب مقدس و عبادت مسیحی و رسانیدن مژده مسیح به تمام مردم و انجام ترتیبات لازم برای جلسات عشاء مقدس ربانی و تعمید خردسالان و بزرگسالان و اجرای مراسم کلیسایی و ترتیب ملاقات با اعضای کلیسا و انجام سایر خدمات مسیحی.

۵- نگهداری دفاتر لازم مانند دفاتر حسابداری و ثبت تعمید و عضویت و ازدواج و نظایر آن.

۶- یافتن مسیحیان واجدالشرایط برای انجام خدمات کلیسایی و معرفی آنها به شورا برای تحصیل خدا شناسی مسیحی.

۷- انجام اقدامات انضباطی در مورد اعضای که بر خلاف اصول و موازین مسیحیت رفتار می نمایند و عنداللزوم محروم نمودن آنها از عضویت کلیسا به منظور کمک به ارشاد آنها به توبه و اصلاح زندگی.

۸- همکاری صمیمانه با شبان کلیسا در مورد اجرای امور کلیسایی و تأمین معاش و آسایش کافی برای او.

۹- انتخاب نمایندگان برای شرکت در جلساتی که شورا تعیین می نماید.

هیئت رهبران مرکب از دو الی دوازده نفر خواهد بود که برای مدت سه سال از بین اعضای رسمی و واجدالشرایط کلیسا انتخاب می شوند. اعضای می توانند به عنوان رهبر انتخاب شوند که:

\* لااقل پنج سال سابقه عضویت در کلیسا را داشته،

\* اخلاق مسیحی آنها مورد تایید و ضمناً از اصول و مقررات کلیسای انجیلی

ایران اطلاع کافی داشته،

\* سن آنها حداقل سی سال تمام باشد،

\* و در صورت تأهل همسر آنها مسیحی باشد مگر در صورتی که ازدواج قبل از مسیحی شدن انجام شده باشد.

هیئت رهبران لااقل ماهی یک بار تشکیل جلسه داده و صورت جلسه تنظیمی را به امضا مدیر و منشی خواهد رسانید. انتخاب اعضای هیات رهبران به صورتی انجام خواهد پذیرفت که هر سال یک سوم آنان به وسیله مجمع عمومی انتخاب شوند، انتخاب مجدد اعضای هیات رهبران بلامانع است. در صورتی که تعداد رهبران فقط دو نفر باشد، تا وقتی که رهبران واجدالشرايط دیگری در کلیسا پیدا نشده اند، این دو نفر با تأیید مجمع عمومی به خدمت خود ادامه خواهند داد. شبان کلیسا به اقتضای مقام خود مدیریت هیئت رهبران را به عهده خواهد داشت. در صورتی که شبان استثناً در جلسه‌ای غایب باشد هیئت رهبران یک نفر را از میان خود به عنوان مدیر موقت جلسه انتخاب خواهد کرد.

#### ماده هشتم - شبان کلیسا

شبان کلیسا باید کشیش دستگذاری شده بوده و از طرف شورا یا مرجعی که شورا تعیین کرده باشد برای خدمت در کلیسای محلی منصوب شده باشد. کسانی که برای مقام مقدس کشیشی دستگذاری شده‌اند مادام العمر در این سمت باقی خواهند بود مگر در صورت استعفای خودشان و یا معزول شدن از طرف شورا. شبان به اقتضای سمت خود مدیر هیات رهبران خواهد بود و مسئولیت انجام امور کلیسایی را با همکاری هیات رهبران به عهده خواهد داشت و به همین منظور شبان و رهبران در تمام امور با هم مشورت خواهند کرد. چنانچه یک کلیسای رسمی محلی فاقد شبان باشد، شورا یا مرجعی که شورا تعیین می نماید یک کشیش دستگذاری شده را مأمور خواهد نمود که وظایف

شبانى آن كليسا را به عهده بگيرد.

### ماده هفتم - عضو رسمى كليسا

عضو رسمى به شخصى اطلاق مى گردد كه غسل تعميد يافته و پس از اقرار به ايمان و معرفى به هيات رهبران و جماعت كيلساى رسماً تأييد شده و به عضويت كليسا قبول گرديده و به سن هيچده سالگى تمام رسيده باشد. چنين عضوى بايد از اصول و مقررات كليساى انجيلى ايران مطلع بوده و تعهد نمايد كه هميشه پشتيبان كليسا باشد و كليسا را از نظر روحانى و معنوى و مادى خدمت نمايد و وظائفى را كه از طرف كليسا به او محول مى گردد با جديت انجام دهد و حتى المقدور در جلسات كيلساى شركت كند و مقيم محل باشد.

چنانچه يكى از اعضاى رسمى كليسا بدون عذر موجه مدت يك سال در جلسات كيلساى شركت ننمايد ديگر عضو رسمى محسوب نمى گردد بلكه جزو اعضاى راكد خواهد بود و قبول مجدد وى به عنوان عضو رسمى منوط به تأييد هيات رهبران مى باشد.

در صورتى كه يكى از اعضاى رسمى به شهر يا كشور ديگرى منتقل شود، شبان كليسا براى او انتقال نامه اى صادر خواهد كرد تا اين عضو در محل جديد خود در فعاليت هاى كيلساى شركت نمايد؛ مگر در صورتى كه در آن محل كيلساى وجود نداشته باشد كه در آن صورت براى رشد مسيحي وى بايد از وسائل و راه هاى ممكن ديگر استفاده كرد.

### ماده هشتم - عضو كوچكتر از هجده سال

اعضاى خانواده هاى مسيحي كه كوچكتر از هجده سال هستند، در صورتى كه غسل تعميد يافته و به ايمان خود اقرار کرده باشند، بعد از موافقت هيات رهبران به جماعت كيلساى معرفى و به عنوان عضو تأييد خواهند شد و اجازه شركت در تمام جلسات كيلساى از جمله عشاى مقدس ربانى را خواهند داشت ولى قبل

از رسیدن به سن هجده سال تمام حق رأی در مجامع عمومی را نخواهند داشت.

#### ماده نهم - تغییر اساسنامه

هر نوع تغییر در مواد این اساسنامه با رأی دو سوم از اعضای حاضر در جلسه رسمی مجمع عمومی بعد از تصویب قطعی شورا امکان پذیر خواهد بود.  
توضیح - این اساسنامه که متن تجدیدنظر شده اساسنامه قبلی است در جلسه مورخ ۲۶ / ۱۰ / ۱۹۸۰ هیات عامله کلیسای انجیلی ایران به تصویب رسید.



درسهایی برای کانون شادی  
(گروه سنی هفت و هشت ساله)

گروه نویسندگان یوحنا

عنوان: اعتماد به کلام خدا (طومار ارمیا و سقوط اورشلیم)  
هدف: کلام خدا واقعی و حقیقی است و می‌توانیم به آن اعتماد کنیم.  
محل مطالعه: ارمیا ۳۶-۳۹

آمادگی:

گفت و شنود و سوالات:

بچه‌ها، دیوید پسری بود که در درس‌های مدرسه‌اش کمی ضعیف شده بود و

پدرش با او صحبت کرد و به او گفت: «دیوید، باید کمی بیشتر تلاش کنی تا درست‌تر شود و باید وقت بیشتری بگذاری و اگر این کار را بکنی من هم به تو قول می‌دهم تا برای هدیه‌ای بخرم.» بچه‌ها، دیوید چون اعتماد زیادی به پدرش داشت و می‌دانست پدرش به هدیه فکر نمی‌کند بلکه به او فکر می‌کند تصمیم گرفت بهتر درس بخواند. از آن روز بیشتر تلاش کرد و طی چند هفته درس‌هایش خیلی بهتر شد. بالاخره دیوید هدیه‌اش را از پدرش گرفت و به این ترتیب اعتمادی که به پدرش داشت را ثابت کرد.

### داستان کتاب مقدس:

پل: خوب بچه‌ها، همانطور که دیدیم دیوید به پدرش اعتماد کرد و هدیه‌اش را گرفت، در داستان امروز می‌خواهیم ببینیم شخصیت داستان ما چگونه و به چه کسی اعتماد کرد؟

### وسایل مورد نیاز: فلانل

داستان: بچه‌ها، هفته قبل در مورد ارمیا صحبت کردیم و گفتیم که خداوند ارمیا را دعوت کرد تا پیغامش را به قوم اسرائیل برساند. آن موقع قوم اسرائیل خیلی خیلی گناهکار بودند. آنها دیگر خداوند را عبادت نمی‌کردند بلکه از سنگ و چوب مجسمه‌هایی به اسم بت می‌ساختند و آنها را می‌پرستیدند. آنها با این کار خود دل خداوند را شکستند. خداوند از دست آنها خیلی ناراحت و عصبانی بود و تصمیم گرفت که اگر آنها به کارهای بدشان ادامه دهند، آنها را تنبیه کند اما اگر از کارهای بدشان دست بکشند، آنها را ببخشد. پس به ارمیا گفت: «اسرائیلی‌ها خیلی گناهکار شده‌اند و من تصمیم گرفته‌ام آنها را به سختی تنبیه کنم. الان یک طومار بردار (در آن زمان کاغذ نبود و روی پوست حیوانات می‌نوشتند و آن را لوله می‌کردند و به آن طومار می‌گفتند) حرف‌هایی را که به تو می‌گویم بنویس

و برای اسرائیلی‌ها بخوان.»

ارمیا دوست خوبی به اسم باروک داشت. او باروک را صدا کرد و به او گفت: «هرچه که خداوند به من گفته است می‌گویم و تو آنها را روی این طومار بنویس» و باروک این کار را انجام داد. ارمیا گفت باروک بنویس: «خداوند می‌گوید اگر از گناهان تان توبه نکنید و به کارهای بد و بت پرستی ادامه بدهید، من پادشاه سرزمین بابل را خواهم فرستاد و او شهر شما اورشلیم را خراب خواهد کرد و همه شما را خواهد کشت. پس تا دیر نشده توبه کنید و به جای این بت‌ها، مرا پرستید و دیگر کارهای بد نکنید.» بچه‌ها بعد از این که باروک تمام این حرف‌ها را نوشت، طومار را برداشت و به کلیسای یهودی‌ها رفت که به آن هیکل می‌گفتند. آن روز عید بزرگی بود و همه یهودی‌ها آنجا جمع شده بودند. یکی از دوستان پادشاه اسرائیل هم آنجا بود. باروک طومار را باز کرد و با صدای بلند حرف‌های خداوند را از روی طومار خواند. همه ناراحت شدند و ترسیدند. دوست پادشاه هم ناراحت شد و ترسید و پیش دوستان دیگرش رفت و ماجرا را برای آنها و پادشاه اسرائیل تعریف کرد. پادشاه گفت: «چی؟ پادشاه بابل به کشور من حمله می‌کند و همه را می‌کشد؟ چه غلط‌ها!» و بعد طومار را در آتش بخاری انداخت و سوزاند و گفت: «بروید این باروک را دستگیر کنید.» اما خداوند باروک و ارمیا را در جای امنی قایم کرده بود و هیچکس نتوانست آنها را پیدا کند. پس خداوند باز به ارمیا گفت: «یک طومار دیگر بیاور و همه حرف‌های طومار قبلی را در آن بنویس و اینها را هم اضافه کن. چون شما به هشدارهای من توجه نکردید بدانید که پادشاه بابل حتما حمله خواهد کرد و شهر اورشلیم را نابود خواهد کرد و مردم را خواهد کشت و ای پادشاه اسرائیل، تو و پسرانت هم کشته خواهید شد.» ارمیا همه این حرف‌ها را به باروک گفت و باز باروک آنها را روی طومار دیگری نوشت. بالاخره مردم و پادشاه اسرائیل از کارهای بد خودشان توبه نکردند و پادشاه بابل، شهر آنها را محاصره کرد. آن وقت سربازان پادشاه، ارمیا را در زندان انداختند. ارمیا به مردم گفت: «هنوز فرصت دارید. در شهر نمانید و

از شهر خارج شوید. هر که در شهر بماند، یا با شمشیر دشمن کشته خواهد شد یا از گرسنگی و بیماری خواهد مرد ولی اگر از شهر خارج شوید و خودتان را به پادشاه بابل تسلیم کنید، زنده می‌مانید.» بچه‌ها می‌دانید چه شد؟ پادشاه اسرائیل به حرف‌های خداوند گوش نکرد و در شهر ماند. بعضی از مردم هم به خداوند اعتماد نکردند و در شهر ماندند اما بعضی‌ها هم به خداوند اعتماد کردند و از شهر خارج شدند و خود را تسلیم پادشاه بابل کردند. حدس بزنید چه اتفاقی افتاد. آنها که در شهر ماندند و به خدا اعتماد نکردند، همانطور که خداوند گفته بود یا به وسیله دشمن کشته شدند یا از گرسنگی و بیماری مردند. می‌دانید به سر پادشاه اسرائیل که به خداوند اعتماد نکرد چه بلایی آمد؟ پادشاه بابل همهٔ پسرانش را جلوی چشم او کشت و چشمان پادشاه را هم کور کرد و دست و پایش را بست و به کشور بابل به اسیری برد. فکر می‌کنید سرنوشت آنهایی که به خداوند اعتماد کردند، چه شد؟ بله، آنهایی که به خداوند اعتماد کرده بودند و از شهر خارج شده و خود را تسلیم پادشاه بابل کرده بودند، زنده ماندند.

### گفت و شنود و سولات:

- ۱- خداوند گفت برای آنهایی که در شهر بمانند و آنهایی که از شهر خارج شوند چه اتفاقی خواهد افتاد؟
- ۲- به نظر شما چرا بعضی از مردم و پادشاه اسرائیل به حرف خدا اعتماد نکردند و از شهر خارج نشدند؟
- ۳- به نظر شما مردمی که به خدا اعتماد کردند و زنده ماندند، چه احساسی داشتند؟
- ۴- اگر تو جای این مردم بودی، چه تصمیمی می‌گرفتی؟ چرا؟

### کاربرد:

ما الان طومار ارمیا را نداریم اما به جای آن کتاب مقدس را داریم که تمام

حرف‌های خداوند در آن نوشته شده است. ما با خواندن کتاب مقدس می‌توانیم بفهمیم که خداوند از ما چه می‌خواهد. می‌توانید بگویید خداوند از ما چه چیزهایی می‌خواهد؟ (همدیگر و حتی دشمنانمان را دوست داشته باشیم، اگر به او ایمان بیاوریم نجات پیدا خواهیم کرد و به بهشت خواهیم رفت و اگر نه به جهنم خواهیم رفت، نترسیم چون او همیشه با ماست، هیچوقت دروغ نگوییم، دعا کنیم و خداوند جواب خواهد داد و...). آیا شما به خداوند اعتماد دارید و به حرف‌های او عمل می‌کنید؟ گاهی ما وسوسه می‌شویم تا به خدا اعتماد نداشته باشیم و به حرف‌های او عمل نکنیم. مثلاً نمرة بدی می‌گیریم و به جای این که راستش را به مادرمان بگوییم آن را پنهان می‌کنیم و می‌گوییم امتحانمان را خوب داده‌ایم. در حالی که باید به خدا اعتماد کنیم و نترسیم و به جای دروغ راستش را به مادرمان بگوییم.

تو بعد از این چطور نشان خواهی داد که به خداوند اعتماد داری؟

**جمله کاربردی:** مادرم مریض است. خداوند قول داده که هرچه در دعا از او بطلبیم به ما خواهد داد. من به خدا اعتماد می‌کنم و هر روز برای مادرم دعا خواهم کرد تا حال او خوب شود.

### فعالیت:

درست کردن یک طومار و نوشتن این جمله «من به خداوند اعتماد خواهم کرد» روی آن.

وسایل مورد نیاز: کاغذ کاهی، حصیر یا چوب یا نی به شکل استوانه، مداد، کبریت، چسب.

طرز استفاده: هر کدام از بچه‌ها به کمک معلم، لبه‌های کاغذشان را با کبریت

آتش زده و از چند جا سوزانده، سریع آن را خاموش می کنند سپس حصیر را بالا و پایین کاغذ می چسبانند. روی کاغذ بنویسند و بعد آن را لوله کنند.

# تحلیلی بر مقوله «مسیح کیهانی» بخش نخست

رامسین ساورا

## مقدمه

در مسیر تاریخ دو هزار ساله کلیسا، بی‌تردید یکی از بحث‌انگیزترین پرسش‌ها همواره درک هویت عیسیای مسیح بوده است. اگر چه ایمانداران راستین دیدگاه متفاوتی پیرو آموزه مسیحی‌شناسی (Christology) دارند اما گفتمان فوق‌پس از گذشت بیست و یک قرن همواره در حوزه سکولار و لیبرال مسیحی همچنان مورد بحث و جدل بوده و هست. در راستای این تلاش، نظریه‌های متعددی در ابعاد گوناگون آکادمیک مطرح می‌شوند. در دو سال گذشته، بخش کوچکی

از کلیسای ایرانی با دیدگاه جدیدی (البته دست کم جدید برای اذهان رهبران ایرانی) روبرو شده است. نظریه و اعتقادی مدرن که موجب واکنش‌های تندی از سوی برخی، و بی‌اعتنایی از طرف گروهی دیگر شده است. در این مقاله، هدف مروری بر مفهوم «مسیح کیهانی» است. اما، این مرور در ابتدای امر می‌طلبد که ما دوباره به تاریخ تفکر کلیسا نگاهی بیندازیم تا با ریشه‌های این نگاه که مسیح همگانی و جهان‌شمولی که این روزها نام مسیح کیهانی به خود گرفته آشنا شویم. در قرن اول میلادی، گرایش بسیاری به مسیح و آموزه‌های او ریشه در براهین و دلایل گوناگونی داشت. گرایش و شیفتگی به مسیح یا آنچه تفکر و فلسفه مسیح گونه بود بسیاری را به پیروان آن «راه یگانه» تشویق کرد. به عبارتی، آنچه که امروز به عنوان مسیحیت راستین پذیرفته و شناخته می‌شود، تعریف روشنی نداشت. ماورای رسولان مسیح و کلیسای اولیه، گروه‌های متفاوتی در قرون اول تا سوم میلادی، مدعی ایمان و داشتن رسالتی الهی شده بودند و هر یک از این جنبش‌ها و نحله‌های فکری خود را مسیحی معرفی می‌کردند. گروه‌هایی چون مسیحیان از زمینه یهودی تحت نام شریعت‌گرایان (نک. به غلاطیان باب دوم، اعمال رسولان باب پانزده)؛ مسیحیانی که به تثلیث باور نداشتند یا غیرتثلیثی‌ها، مسیحیان گنوسی یا ناسیتک‌ها و دیگر بدعت‌های متدوال در آن زمان.

گروه اول، یا به عبارتی شریعت‌گرایان در تلاش بودند کلیسا را به یک ساختار مذهبی با گرایشات شریعت‌مدارنه یهود تبدیل کنند. البته باید خاطر نشان کرد که معضل اصلی در این بین موضوعیت ده فرمان نبود بلکه مواردی چون اجبار در رعایت رژیم غذایی خاص قوم یهود و فرهنگ حاکم یهودی بود.

گروه دوم، مسیحیان غیرتثلیثی بودند که خاستگاه آنان از جنبشی به نام ایونی‌ها (*The Ebionites*) آغاز شد. این واژه بالطبع ریشه عبری دارد و به معنی «فقرا» است. ایونی‌ها نام خود را از موعظه سر کوه عیسای مسیح برگزیدند (انجیل متی ۵: ۳). شاید لازم به اشاره باشد که ایونی‌ها نیز خود از گروه اول مشتق شده بودند. این گروه بدعت‌گزار، مدعی ارتقای عیسای مسیح از مقام انسانی به مقام



خداوندی بودند. به زبان ساده‌تر، این گروه معتقد بودند که عیسیای مسیح یک انسان و یک شخص عبرانی بود که پس از تعمید در رود اردن و در لحظه خروج از آن به فرزندى خدا نائل شد. بخشی از پیروان این اعتقاد نیز ارتقاء یافتن مسیح به مقام پسر خدا را به رستخیز او نسبت می‌دادند. به دلیل همین باور، در تاریخ الاهیات مسیحی به این نوع نگرش الاهیاتی «فرزندخوانده‌گرایان» یا در انگلیسی *Adoptionism* اطلاق می‌شود. چرا که خدا، عیسیای مسیح را به فرزندى پذیرفته بود. بعدها، این گروه توسط شورای انطاکیه به عنوان یک گروه بدعت‌گزار مردود اعلام شدند. در تاریخ معاصر کلیسا، ثمرات بیمارگونه این گروه بار دیگر در سطوح جوامع غربی پدیدار شد و امروزه تحت عنوان «جهان‌شمول‌گرایان» یا در انگلیسی *Unitarianism* شناخته می‌شوند. در بین مدعیان ایمان مسیحی فارسی زبان ایرانی (منظور کلیسای پروتستان) نیز اخیراً تعداد انگشت‌شماری در ایالت‌های کالیفرنیا و نوادا مدعی این تعلیم در برنامه‌های تلویزیونی خود بوده‌اند. گروه سوم، ناستیک‌ها (*Gnostic*) بودند که رسالات خاص خود را در طی قرن دوم تا سوم به شکل دست‌نوشته منتشر کردند. بخش قابل توجهی از این رسالات و دست‌نوشته‌ها (نعج حمادی) در سال ۱۹۴۵ در مصر یافت شد. بالطبع، میوه مسموم این جنبش‌ها و گروه‌های مذهبی (با اندکی انحراف و تکامل) هنوز در غرب به حیات خود ادامه دادند و به نوعی کلیسای ایرانی ساکن غرب را تحت تاثیر قرار داده است. این گروه نظر و دیدی کاملاً منفی به دنیای مادی و فیزیکی داشتند و دنیای روح و ابعاد متافیزیکی را تبلیغ می‌کردند. یکی دیگر از اعتقادات منحرف این گروه، رستگاری و نجات برخی از انسان‌ها بود. یعنی طبقه‌ای با امتیاز درک روحانی و دانشمند که سایرین می‌باید به آنان گوش فرا می‌دادند. حال با نگاه به این سه گروه اصلی بدعت‌های اولیه، لازم است به واژه عیسیای تاریخی نگاهی بیندازیم - واژه‌ای که حتی در بین معلمین ایرانی تبدیل به یک لفظ و مفهوم مسیحی شده است. اصطلاحی که بسیاری از کاربران آن نیز از گذشته آن آگاهی کافی ندارند.

هدف از اشاره به تاریخ قرن اول کلیسا فراهم‌سازی بستری فکری برای خوانندگان به منظور مقایسهٔ شواهد تاریخی، رویدادهای مطرح شده در کتاب مقدس، و آن چیزی است که اخیراً پیرامون مسیح کیهانی مورد بحث قرار گرفته است. امید نگارنده این است که با عنایت به توضیحات آمده در متن حاضر و تاثیر نفوذ برخی از جنبش‌های فوق، خواننده در مسیر تصمیم‌گیری نهایی خود شواهد روشن، منطقی و قابل قبولی را دریافت کند.

بالطبع، بخش قابل توجهی این مقاله از خاستگاه گروه سوم یا ناستیک‌ها برمی‌آید. در برخی اذهان، فلسفهٔ ناستیکی عموماً و سهواً به عنوان یک مکتب مسیحی محسوب می‌شود که در سطور بعدی مختصراً به آن اشاره خواهیم کرد. اما، اهمیت تاریخی این فلسفه بسیار گسترده‌تر است و تمایز و درک صحیح آن ما را در درک منشأ مسیحیت و تاریخ اولیهٔ کلیسا نیز یاری خواهد کرد.

دیدگاه ناستیکی یک جنبش مذهبی در جستجو برای روشنگری به منظور ارتقای مقام فرد در درک به اصطلاح «رستگاری» است. ارکان آن مبتنی بر ابعاد متعددی چون روانشناسی روح، عرفان برای شناخت منشأ حیات، و درک حقایق مربوط به پایان جهان یا آخرت‌شناسی است. معتقدین به فلسفه آن را مشابه به آنچه مسیحیت اولیه بوده تشبیه می‌کنند. همانطور که در روند این مقاله خواهیم دید عقاید ناستیکی مملو از تخیلات، احساسات و واکنش‌های ذهنی است.

ریچارد رُور یکی از هواداران فلسفهٔ مسیحی کیهانی از آن واکنش‌درون‌خیز و محرک درونی بشری در کتاب خود تحت عنوان «مسیح کیهانی یا جهانی» (*The Universal Christ*) قویاً حمایت می‌کند. او می‌نویسد: «اگر فکر می‌کنید من بر تجربهٔ شخصی قویاً تاکید دارم کافی است دو شخصیت کتاب مقدس چون عیسی و پولس را الگو قرار دهید که با اعتماد بر تجربهٔ شخصی و ذهنی خداوند را درک کردند، یعنی چیزی خلاف عرف.» (صفحهٔ ۱۱۶). او سپس در ادامه می‌نویسد: «همان تجربهٔ شخصی پولس بود که او را در مقابل پطرس، نخستین پاپ

کلیسا به مقاومت و چالش دعوت کرد.» (غلاطیان ۲: ۱۱-۱۳) تلاش خواهیم کرد به چنین گزاره‌های غیرمسیحی و عرفانی اما مورد تایید هواداران مسیح کیهانی در بخش بعدی مقاله بپردازیم. اما، در این مقطع تنها به این نکته اشاره خواهیم کرد که در حوزه ایمان مسیحی و برای فرد مسیحی دسترسی به خداوند به واسطه اتحاد ما با مسیح مقدور است. این دسترسی و مجوز فاقد هر گونه خاستگاه انسانی است. رابطه‌ای عاری از هرگونه فقدان هویتی در فرد و در اشتراک با مسیح مصلوب شده است. معضل تعلیمی آقای ریچرد رُور ریشه در سنت الاهیات کلیسای کاتولیک روم دارد که فیلسوف و الاهیدان شهیر کاتولیک تاماس آکویناس چنین شکلی از تعلیم عرفانی را در قالب «دیدگاه سعادت‌مندان» یا به انگلیسی *Beatific vision* مطرح کرده بود. منظور از این اصطلاح، اشاره به والاترین نوع ارتباط شخص خداوند با یک فرد دارد. بر اساس اعتقاد کاتولیک روم (و کلیسای شرق) فرد برخوردار شده از این ارتباط الهی به عنوان شخصی رستگار از جامعه بشری وارد جماعت مقدسین شده و به رستگاری مطلق نائل می‌شود.

از نقطه نظر الاهیات کلیسای کاتولیک، هنگامی که اندیشه و عقل طبیعی انسان از فیض خداوند مملو می‌شود، فرد قادر به اخذ و نائل آمدن به درجه‌ای از جلال است که او در رابطه‌ای ادارکی مستقیم و بی‌واسطه با سرشت الهی قرار می‌گیرد. البته شایان ذکر است که هرمان باوینک (الاهیدان هلندی) و دکتر واس (الاهیدان امریکایی هلندی تبار)، هر دو آن را برخاسته و مرتبط با فلسفه نوافلاطونی (*Neoplatonic*) می‌دانند. در واقع آنان، این اعتقاد را نسخه منحرف افلاطونی‌گرایی نوین خطاب کرده‌اند.

### مرجع و تاریخ عیسای تاریخی چیست؟

اصرار قطب لیبرال در ارائه و معرفی تعریفی نو و مهیج از شخصیت عیسای مسیح، منجر به ابداع اصطلاحات و واژگان خاصی شد. واژگانی چون «عیسای تاریخی»

که در تاریخ معاصر حتی در حوزه‌ی الهیات و دنیای دانشگاهی مسیحی رخنه کرد و تأثیرات خاص خود را در پی داشته است. اعتقادی که منجر به ایجاد نگاهی فرودستانه نسبت به کتاب مقدس شد. پذیرش چنین تفکر و دیدگاهی مشوق برخی از مسیحیان در شناختی تازه و پرستش خالق نو در حوزه‌ی بیگانه و خارج از اصول ایمان مسیحیت بوده است. پولس رسول در پاسخ به بدعت ناستیکی در لستره (آناتولی، آسیای صغیر) به مسیحیان و رهبرانی چون تیموتاوس چنین نوشت: «ای تیموتاؤس، تو آن امانت را محفوظ دار و از بیهوده‌گویی‌های حرام و از مباحثات معرفت دروغ اعراض نما، که بعضی چون ادعای آن کردند از ایمان منحرف گشتند.» (اول تیموتاؤس ۶: ۲۰ - ۲۱). پولس در تأکید بر تضاد ایمان مسیحی در ارتباط با این جنبش تازه‌ی زمان خود به مسیحیان غلاطیه هشدار داد، «باخبر باشید که کسی شما را نرباید به فلسفه و مکر باطل، برحسب تقلید مردم و برحسب اصول دنیوی نه برحسب مسیح.» (کولسیان ۲: ۸)

اما اصطلاح چه پیشینه و تاریخی داشته است؟ «عیسای تاریخی» از کجا سرباز کرد و به اصطلاح رایج قرن حاضر تبدیل شد؟ این واژه‌ای با خزیدن به درون قاموس تازه‌ی الهیات مسیحی، تبدیل به یکی از پرکاربردترین واژگان برخی از خادمین شده است. در راستای تحولات برخاسته از عصر روشنگری (Enlightenment) ، انسان اروپایی در تلاش بر بازنگری خود برآمد. انسان مخلوق می‌رفت تا بار دیگر هویت و اصالت درونی خود را به خود و جامعه‌ی انسانی و پیرامونش یادآوری کند. اصلاتی که گویی از اذهان فراموش شده بود. در یک جمله آن پیام کم رنگ شده این بود: «انسان معیار همه چیز است، آنچه هست و آنچه نیست.» (بروتاگورث، فیلسوف یونانی پیش از میلاد) هر چند برای شنوندگان آن دوره و انسان امروزی جمله‌ی بروتاگورث گزاره‌ای نو و زیبا به نظر آمد، با اندکی تفکر و آشنایی با کلام خداوند روشن است که چنین ادعای کذبی را حوا از شیطان شنیده و پذیرا شده بود. در راستای این تحول نوین و انتقادی، شخصیت و هویتی که محصول عصر روشنگری بود قدم به صحنه‌ی جذاب دنیای آکادمیک و دانشگاه

گذاشت. آن هویت با نام «عیسای تاریخی» به دنیای غرب معرفی شد. البته پیش از پرداختن به تاریخ مسیح کیهانی سطوری را به اندیشه و نظریات یک فیلسوف آلمانی به نام هرمان ساموئل رآیماروس (Hermann Samuel Reimarus) اختصاص می‌دهیم. در قرن ۱۸، هرمان ساموئل رآیماروس اولین شخصی بود که اصطلاح «عیسای تاریخی» را ابداع کرد. او طی مطالعات خود کتاب مقدس یهود و مسیحی را مردود شمرد. رآیماروس با استفاده از روشی که امروزه آن را پروسه حذفی (شیوه‌ای در استدلال فلسفی و منطقی) می‌نامند، اقدام به مطالعه و تحقیق پیرامون کتاب مقدس کرد و در آن راستا اقدام به حذف هر جمله و گزاره‌ای از انجیل کرد که آن را قابل درک یا قابل باور نمی‌یافت؛ یعنی حذف معجزات، حذف وعده‌ها، حذف نبوت‌ها و پیشگویی‌ها و غیره. او در خاتمه، وی به نتایج ذیل نائل شد:

عیسی یک یهودی بود.

عیسی در پی پایه‌گذاری مذهب نبود.

عیسی یک واعظ بود که تنها درباره تفکر و فرهنگ یهود سخن گفت.

او رویداد مستند در انجیل را داستان‌هایی ساختگی و دروغین معرفی کرد. داستان‌هایی که شخص عیسی آنان را هیچگاه نپذیرفته بود و حتی به زبان نمی‌آورده است.

او معتقد بود که عیسای تاریخی، خود را خداوند یا مسیح نمی‌دانست.

وی با اشاره به موعظه سرکوه عیسی را یک معلم می‌دید.

عیسی عقایدی در تقابل با رهبران روم و یهود زمان خود داشت.

همچنین، عیسی احتمالاً یک رهبر سیاسی بوده است. رهبری که تلاش داشت حکومت پادشاهی داوود به اسرائیل را احیا کند.

در مخیله رآیماروس، سفر آخر عیسی به اورشلیم حاکی از نیت و قصد او در بازگرداندن و برقراری سلطنت پرشکوه داوود و استقرار شهر اورشلیم به عنوان

پایتخت آن بوده است. اما، در خاتمه آن رهبر سیاسی سرنوشت یک رهبر سیاسی ناکام را داشت. سپس در اشاره به رستاخیز عیسیای تاریخی، برهان این فیلسوف بر این قرار است که در مرگ ناکام و ناگوار، عیسیای ساختگی صرفاً نقش یک رهبر سیاسی را باز کرده است. به این مفهوم که شکست ماموریت عیسیای تاریخی سبب تحریک و تشویق شاگردان شده تا در جسد عیسی را بدزند. رأیماروس از جمله کسانی بود که عبارت «جستجو برای عیسیای تاریخی» (*The quest for the historical Jesus*) را در اذهان همگان قرار داد. در خاتمه، رأیماروس به این نتیجه رسید که مسیح ایمانی حقیقت ندارد. اما، درک «عیسیای تاریخی» آن هسته مرکزی است که ما باید از آن مطلع و آگاه باشیم.

در این زمینه نویسندگان متعدد غربی کتب و مقالات گوناگونی را به نگارش در آورده اند و مصرانه بر ادعای فوق پافشاری می کنند. پیش از هر گونه نتیجه گیری، لازم به تذکر است که گرایش و اهداف نویسندگان چنین کتبی طیف وسیعی را در بر می گیرند و هر دیدگاهی می تواند با سایر دیدگاه های موجود متفاوت باشد. اما، مضمون مشترک در تمامی آن نوشته ها تنها یک هدف نهایی و یک منظور را دنبال می کنند و آن ابراز تردید و شک در وجود شخصیتی به نام عیسیای ناصری است.

یکی دیگر از نکات مشترک در اعتقادات و نوشتار نویسندگان فوق مبتنی بر شالوده ای مشترک است و آن اعتقاد به یک روح راستین و کیهانی است که می تواند در هر مذهب و اعتقادی قابل تجلی و ملموس باشد. عنصری کیهانی (و جهان شمول) که نماد کاربردی در هر مذهب، فلسفه، مسلک، و اعتقادی، بسیاری از جوامع بشری را در خود می گنجاند.

**مسیح کیهانی: مکاشفه ای نو یا چالشی نوین؟**

در سال جاری، شبکه های اجتماعی مملو از عناوین، مطالب، و کلیپ های

ویدئویی گوناگونی در حمایت یا رد مقوله‌ای جدید برای کلیسای ایرانی ساکن غرب بوده‌اند. مقوله‌ای که طی دو سال گذشته به گونه‌ای بسته و گریخته به اذهان برخی از کنجکاوان و علاقمندان آن معرفی می‌شد، مقوله‌ای تحت نام «مسیح کیهانی».

برای آشنایی با نظریهٔ مسیح کیهانی، اگر قادر به سفر در حوزهٔ زمان می‌بودیم، نخست می‌بایست توفقی در سال‌های نخستین قرن بیست می‌داشتیم. در آن صورت آشنایی با شخصیت مشهوری به نام پی‌یر تیلار دو شارن، کشیش ژزوئیت از کلیسای کاتولیک، خالی از لطف نبود. دوشارن یک کشیش کاتولیک ژزوئیت با گرایش‌ات عرفان‌گرایانه‌ای بود که در کنار آن مطالعات عمیقی در زمینهٔ فلسفه، زیست‌شناسی، و ستاره‌شناسی داشت و به عنوان یک زیست‌شناس قویا از معتقدین و طرفداران فرضیهٔ داروین (تکامل یا فرگشتی) نیز محسوب می‌شد. عمانوئیل، (Emmanuel)، پدر پی‌یر در مقام یک پدر مهربان او را با علم فسیل‌شناسی آشنا کرد، کاری که او به شکلی آماتور بدان می‌پرداخت. مادر وی، برته ادل (Berthe-Adele) در مقام یک کاتولیک مومن او را با خدا و اعتقادات خود آشنا کرد..

برخی از خوانندگان بی‌تردید با یکی از کشفیات او در خلال اکتشافات دیرینه‌شناسی در کشور چین آشنا هستند. اکتشافی که منجر به یافت فسیلی شد که به انسان پکن (*Peking Man*) مشهور است. بسیاری از کتب الاهیاتی دوشارن در دوران حیات او به چاپ رسید اما غالباً با مخالفت کلیسای کاتولیک رومی روبرو شدند و از انتشار آنان خودداری به عمل آمد. در واقع، تا زمان مرگ دوشارن (اواسط قرن بیست، ۱۹۵۵) کمتر کسی با کتب و عقاید او آشنا بود. تحصیلات الاهیاتی دوشارن با شروع نابهنگام جنگ جهانی اول ناتمام ماند و بر خلاف خواستهٔ شخصی به ارتش فرانسه پیوست. مشاهدهٔ رنج و حوادث در خلال جنگ جهانی اول، دوشارن جوان را به تفکر واداشت. تأثیرات و صدمات جانبی جنگ از یک سو و آشنایی و علاقهٔ قلبی او به ایگناتیوس لویولا *Ignatius*

Loyola، قدیس کاتولیک کلیسای روم، قرن ۱۶ و بنیان گذار فرقهٔ ژزوئیت زندگی و تفکر او را تحت تاثیر قرار داد.

دوشارن دیدگاه مذهبی و عرفانی قدیس ایگناتیوس را شالودهٔ تفکرات خود قرار داد. اما، با تعمیم دادن آن به امور علمی مورد علاقهٔ خود به عنوان یک دانشمند و محقق عقیده‌ای نو را از آن استخراج کرد. به طوری که نقطهٔ آغازین بشر را تکامل داروینیست تلقی کرد. در همین راستا، در مقام یک فیلسوف او ملغمه‌ای از علم و دین را مبتنی بر تکامل پایه گذاری کرد.

آنچه که او آن را در سال ۱۹۱۶ «مسیح کیهانی» یا «کازمیک کرایست» نامید. بر اساس این اعتقاد، کائنات، جهان پیرامون ما، و هر موجود در پروسهٔ تکامل یافتن (سنتزهای پیشرونده) هستند، تکاملی مبتنی بر اتحاد و محبت که در راستای یک نقطهٔ واحد و تام در حرکت هستند. دوشارن معتقد بود که یک بُعد این فرگشت را در رشد جوامع بشری، پیشرفت تکنولوژی، ارتباطات، سیاست، و اقتصاد انسانی می توان یافت. اما، بُعد عمدهٔ آن تکامل در هدایت جهان مادی به سوی رستگار کیهانی است، تکاملی که وظیفهٔ عمده و اصلی پسر خداست.

دوشارن درک متفاوتی از پیدایش داشت. او پیدایش را به عنوان یک رویداد رد کرد. در حقیقت برای او، پیدایش یک پروسهٔ مستمر و پیشرونده محسوب می شد که هر روز و در هر لحظه رخ می دهد. به عقیدهٔ وی، خدا هر روز در پروسهٔ خلقت مشغول به کار است. برای دوشارن، بشریت و هر مولفهٔ جهانی تشکیل مجموعه‌ای از بردارهای پیشرونده و همگرا هستند که در نقطهٔ پایانی (نقطهٔ تقاطع) به کاملیت و نقطهٔ تام خود نائل می شوند. پروسه‌ای پیشرونده که مسیح عهده دار آن است. نتیجتاً، آن نقطهٔ کانونی و همگرایی بردارها مضاف با بازگشت ثانوی مسیح خواهد بود که منجر به شروع همگرایی جدیدی توسط شخص دوم و سوم تثلیث اقدس خواهد بود (شروع یک چرخهٔ نو).

جرالد ورشورن (Gerard M. Verschuuren) در کتابی تحت عنوان، «The



*Myth of an Anti- Science Church: Galileo, Darwin, Teilhard, Hawking, Dawkins* پیرامون تیلارد دشاردون می نویسد: «در قرن بیستم، او برای بسیاری از اعضای فرقه ژوزئیت به مقام آینده نگر و یک پیشگوارتقا یافت. برای آنان تیلارد، تبدیل به یک الگو و نمونه قابل احترام بود. علیرغم مخالفت و انتقادهای روحانیون کاتولیک در ضدیت با عقاید دی شاردن، نظریات او در بافت فکری جامعه ژوزئیت رسوخ یافت. سرایت آموزه‌های او (یا آلودگی به اظهار برخی از متفکران ژوزئیت) تبدیل به عنصر عمده تفکرات ژوزئیت‌ها و سایر گروه‌های کاتولیک شد. در این پروسه، بسیاری از ژوزئیت‌ها و دیگر الاهی‌دانان کاتولیک رویکرد تکاملی او را پذیرا شدند.» (صفحه ۱۱۸)

یکی از مفاهیم و تفاسیر برداشتی از فلسفه «مسیح کیهانی» خداانگاری جهان هستی (Pantheism) است. بر طبق این ادعا، تمامی عناصر فیزیکی و آنچه در کائنات هست، الهی محسوب می‌شوند. برخی از معتقدین به نظریه پی‌یر تیلارد دشاردون از ابتدا با مخالفت‌های زیادی روبرو بوده است و گزاره فوق می‌تواند محصول فکر منکران و منتقدین این نظریه باشد. خصوصا که گروهی از گروه‌های کاتولیک معتقد به مسیح کیهانی قویا این ادعا را تکذیب می‌کنند. در بخش دوم مقاله به این بخش نیز خواهیم پرداخت. لازم به یادآوری است که فلسفه مسیح کیهانی از ابعاد متعددی شکل گرفته و فلسفه‌های گوناگونی در بازه‌های زمانی متفاوت در شکل‌گیری آن نقش به‌سزایی داشتند. تا به این جای بحث باید خواننده باید به این نکته پی برده باشد که با توجه به ماهیت این تفکر اعتقادی، ویژگی تکاملی آن قابل‌رویت است و اینکه قطعا این نوع نگاه در آینده نیز ابعاد تازه‌ای به خود خواهد گرفت. البته هسته مرکزی این تفکر به نوعی ثابت است ولی انعطاف بیش از اندازه‌ای ابعادی گسترده و چند وجهی بدان می‌بخشد که در ادامه بدان خواهیم پرداخت.

ماورای آموزه‌های فلسفی یونان باستان (تفکرات ارسطویی و افلاطونی)، تا اعتقادات دوران قرون وسطی مانند عرفان و متافیزیک (هیلدگارد بینگنی،

قدیسه قرن ۱۲) کلیسای کاتولیک روم، تا جنبش‌های مدنی، اجتماعی معاصر (همجنس‌گرایی و ووک) و فرضیه‌های الهیاتی در تاریخ معاصر کلیسا (لیبرالیسم) گویای خصلت سازش‌پذیر تفکر مسیح کیهانی و در نتیجه کم‌رنگ سازی مرزهای بنیادی آن هستند. بی‌تردید خصلت افزونگی یا قابلیت شاخه و برگ گرفتن این نوع تفکر دروازه‌ای را به این موضوع می‌گشاید که همه چیز را می‌توان در خود جای داده و به نوعی کیهانی و جهان‌شمول شود. مسیحیت کیهانی نه تنها تعریف و تشخیص چارچوب آن را کم‌رنگ می‌سازد. بلکه، آن را از داشتن یک ساختار اتکا‌پذیر و قابل اطمینان نیز بازداشته است.

پس تشریح این تئوری در یک مقاله مقدور نیست و بالطبع، هدف نویسنده نیز پرداختن به تمامی زوایای پیشگراپسند آن نیست. اما، در بخش دوم این مقاله تلاش خواهیم کرد تا خوانندگان را با سایر ابعاد این فلسفه آشنا سازیم. چرا که بسط این فلسفه محدود در بین اعضای شاخه ژزوئیت نبود. بعدها افرادی از شاخه دومینکن (*Dominican*) مثل کشیش متیو فاکس (*Matthew Fox*) به هواداران این نظریه پیوست. در اواخر قرن بیست، فاکس از کلیسای کاتولیک اخراج شد. خروج وی از کلیسای کاتولیک فرصت مناسبی را برای او فراهم کرد تا به عضویت کلیسای اسقفی در آید. امروز، فاکس قویا در تبلیغ و بسط این تفکر نوین در بین اعضای کلیسای پروتستان فعالیت دارد. در بخش دوم این مقاله، مختصراً به بخشی از تعلیمات ایشان خواهیم پرداخت. در این راستا، می‌توان به الاهدان آلمانی دکتر یورگن مولتمن (*Jürgen Moltmann*)، دکتر ژوزف ستلر (*Joseph A Sittler*) از کلیسا لوتری و فردی چون ریچرد رُور (*Richard Rohr*) را نام برد که عطف به بیانات اخیر کشیشان ایرانی در پاسخ به فلسفه فوق، ایشان (ریچرد رُور) را ناآگاهانه بنیانگذار مسیح کیهانی معرفی کردند. برای شنونده و خواننده نکته‌سنج، باید عیان باشد که آنچه از مسیح کیهانی در ماه‌های گذشته باب شد و از آن سخن گفته شد، تاریخی کهنه و دوردست دارد که متأسفانه با سهل‌انگاری الاهدانان ایرانی و فارسی‌زبان بسیار فرودستانه و

کم‌رمق به یک فرد و یک کتاب خاص از یک نویسنده تقلیل داده شد. در بخش دوم، که در شماره بعدی بدان می‌پردازیم، فرای بسط برخی از آموزه‌های مسیح کیهانی از زبان اساتید آن، در پی پاسخ مستدل به مدعیان این نوع تفکر خواهیم پرداخت.

## SHABAN MAGAZINE

*Pastoral Magazine for Farsi Speaking Ministers*

## MISSION STATEMENT

*SHABAN Magazine provide essential support for churches, missionaries, and pastors who work to advance the Gospel among Farsi speakers all around the world.*

## VISION STATEMENT

*SHABAN builds a community of Christian ministers by nurturing their spiritual needs and enabling them to become mature leaders for the Kingdom and advancement of the Gospel.*

## DEDICATION

*To Christian Farsi speakers who suffered for their faith*

## CONTRIBUTORS

*Founder: Rev. Ashton R. Stewart*

*Design and Layout: Ninet Shahverdian*

*Contributors: Herman Bavinck, Tat Stewart, Don Stewart, Josh McDowel, St. John Sunday School Team, Ajith Fernando, Ramsin Savra*

## HOW TO FIND US

*[www.shabanmag.com](http://www.shabanmag.com)*

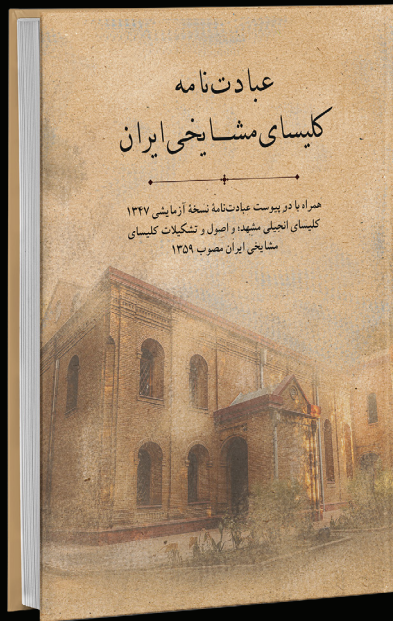
## HOW TO HELP US

*Make your Checks to The Jude Project*

*The Jude Project*

*P O Box 532*

*Ashburn, VA 20146*



[Order@judeproject.org](mailto:Order@judeproject.org)



JUDE PROJECT



انجرات جام  
جهان ادیان مسیحی